

قیام ایران

ز نظر شورای نویسندگان

ازگان مرکزی نهضت مقاومت ملی ایران

حسنعلی مسکان

عاقبت کار فلسطینی‌ها

ژاک شیراک نخست وزیر فرانس در گفتگو با دادویدین پورات یک روزنامه‌نگار اسرائیلی راجع به مسئله فلسطین نظریاتی ابراز داشته است که در استنشن برای هموطنان ما خالی از فایده نیست.

شیراک گفته است که "اولاً" او به تشکیل یک دولت مستقل فلسطینی عقیده ندارد و ثانیاً "دلیلی نمی بیند که" "الفصح" بعنوان نماینده نهضت فلسطین شناخته شود.

اگرچه بعد از انتشار این گزارش در یکی از روزنامه‌های اسرائیل، سخنگوی هتلل مانتینیون - مقر نخست وزیری فرانسه - اطلاعیه‌یی انتشار داد و اعلام داشت این گفتگو برای انتشار در روزنامه نبوده است مع الوصف همانطور که مفسران فرانسوی اظهار عقیده کردند بیانیه "مانتینیون" تأییدیه بود نه تکذیب نامه. ظاهراً "کاخ" نخست وزیری فرانسه با انتشار این بیانیه خواسته است دول عرب را کمک کند تا در محظور نیفتند و مجبور نباشند درقبال معاهده شیراک، عکس العمل نشان دهند و بی‌دانشانه اعتراض بنویسند و توضیح بخواهند.

بقیه در صفحه ۱۲

مصاحبه دکتر شاپور بختیار با تلویزیون ایرانیان



بوده ایم و خواهیم بود تا آنجائی که میدانیم چیز تازه‌ای اضافه نشده. اما آن قسمتی که مربوط به شاهزاده رضا پهلوی است و مسافرت‌ها که ایشان به اروپا می کنند و ملاقات‌ها که دست می دهد، ما همیشه در کا در قانن اساسی صحبت کرده ایم و توضیحاتی داده ایم راجع به مفهوم قانن اساسی و حاکمیت ملی و مسائلی که ملت ایران بعد از این قدر مسائل و مظلومی که در چند سال اخیر دیده، چه انتظاراتی از اجرای این قانن اساسی دارد و چه وظیفه‌ای کسی که وزارت تاج و تخت سلطنت است دارد و ملت و مملکت چه انتظاراتی از آنها ممکن است داشته باشد. برای این مبنا بود که هر دفعه این مسائل کلی را، یعنی مفهوم قانن اساسی، حاکمیت ملی و احترام به قانن اساسی مخصوصاً از طرف شاهزاده رضا پهلوی، مورد بحث قرار گرفت.

بقیه در صفحه ۲

نماینده تلویزیون "ایرانیان" که در لوس آنجلس برنا می‌بخش می‌کند، در این هفته درباری ریس مصاحبه‌ای با دکتر شاپور بختیار بعمل آورد که ما قسمتی از آن را در زیر نقل می‌کنیم.

سوال - آقای دکتر بختیار، اخیراً هماهنگی بیشتری ما بین جبهه‌های ایران و نهضت مقاومت ملی به چشم می‌خورد که آیا این "نتیجه" دیدار شما با وارث تاج و تخت ایران است، ممکن است بینندگان تلویزیون ایرانیان را در جریان این امر قرار دهید؟

دکتر بختیار - مسئله دوگانه‌ای باید بررسی شود، یکی ارتباط با جبهه نجات است که من قبلاً با آقای دکتر امینی راجع به پنج ماده توافق کردیم، ما نسبت به مواد آن قرار و قرارداد

گزارش هسته‌های اطلاعاتی نهضت:

قتل فرمانده توپخانه

انسانی و خسارات مادی به نحو نظرگیری افزایش یابد.

سرهنگ کیش فرماندهی واحدهای توپخانه طی اعتراضی که منجر به مشاجره لفظی شد، خطاب به رضائی گفت: ایمن فرمان یک خیانت مسلم است و نتایج آن جبران ناپذیر بوده است.

رضائی با بی‌افروختگی و ناسزا به‌وی می گوید: تو با چه جراتی به فردی که مورد تائید و حمایت امام قسرا دارد تهمت خیانت می‌بندی؟

در نتیجه مشاجره با لایمی گیرد و رضائی با سلاح کمری سرهنگ کیش فرمانده واحد توپخانه را نشانه می‌گیرد و وی را با تلیک تیرا زبانی درمی‌آورد.

بدنبال درگیری‌های لفظی میان سرهنگ صبا دیشیاری و رضائی فرمانده سپاه پاسداران که چندی قبل به عزل سرهنگ صبا دیشیاری از فرماندهی نیروی زمینی منجر شد، عناصر صرملی اینک پسرده از ماجرا برمی‌دارند: در آخرین حمله‌ی وسیع نیروهای جمهوری اسلامی به عراق، کارشناسان ارتش توصیه می‌کنند که ۲۴ واحد توپخانه به منظور پشتیبانی از نیروهای پیاده‌نظام بطور فشرده در یک منطقه محدود استقرار یابند ولی این تاکتیک بوسیله رضائی فرماندهی سپاه پاسداران نقض و مقرمی شود که واحدهای توپخانه در سرا سرجیه‌ها استقرار یابند. همین پراکندگی سبب می‌شود که میزان تلفات

حکایت از دوروحیه

هادی پرواد

گاه آمیخته با خشم و گاه برسبیل "موعظه" از این "تکرارهای مغل و بیجا صل" گلابه کرده‌اند.

از گروه "نصیحت‌گران" هستند که ظاهراً نه با لحن مخالف بلکه به عنوان "صلاح اندیشی" و "بی‌تاکید بر" مسائل ضروری تر - "هشدار" می‌دهند که "امروز با یهدرا ندیشه‌ی پیوندها بود و به خواست‌های عمومی و شعراهای همه پسند پرداخت و کاری کرد که فاصله‌ها برچیده شود. البته نوبت به این مقولات نیز خواهد رسید!

برخی نیز با آرازی بین فراتر می‌گذارند و چنین می‌حاشی را از پایه مهممل و همسنگ "اوهام و خرافات" و بسدور از شاه مردم عاقل می‌بینند.

ظاهراً "جماعتی را چندان دانشین نیست که در "قیام ایران" و سایر نشریات و پیام‌های نهضت، از این کلمه‌ی "دمکراسی" و این اصطلاح "حاکمیت ملی" بیش از اندازه سخن می‌رود، بعضی در مکالمه و دیدارهای اتفاقی، معدودی هم در مکالمات و مقالاتی "این جا و آن جا،

وزیر امور خارجه فرانسه:

روابط تهران - پاریس

"ژان برناردمون"، وزیر امور خارجه فرانسه، شب ۲۴ اوت در مصاحبه‌یی با کانال دوم تلویزیون فرانسه درباره روابط پاریس و تهران اظهار داشت که آزادی‌های گروه‌های فرانسه‌ای اسپر در لیبنا، بدل مشغولسی دائمی دولت فرانسه را تشکیل می‌دهد. وی تائید کرد که تا زمانیکه گروه‌گان های فرانسه‌ای اسپر در لیبنا آزاد نشوند عادی سازی روابط دیپلما تیک با رژیم تهران که اکنون در سطح کار قرار دارد و همچنین سفر احتمالی وی به تهران، قابل بررسی نیست.

رئیس دیپلما سی فرانسه گفت، آزادی دوگروگان فرانسوی در چند هفته پیش به ما ثابت کرد که رژیم تهران، بر سر گروگان گیرها در لیبنا، نفوذ بسیار دارد. از این روی، انتظار داریم که رژیم تهران یک بار دیگر از نفوذ خود برای آزادی گروه‌گان های فرانسوی استفاده کند.

تلویزیون فرانسه - کانال دوم

قطعه نامه جامعه پزشکان آلمانی

نظام پزشکی آلمان، با دریافت این گزارش طی نامه‌ای به نهضت مقاومت ملی ایران - شاخه آلمان پاسخ داده است. دکتر بایرکی از مدیران نظام پزشکی، که تا مه‌جوابیه‌ها مضای اوست چنین می‌نویسد:

"رئیس نظام پزشکی آلمان به من ماه موریت داده است تا در پاسخ نامه مورخ ۱۵ اوت شما به اطلاع برسانم که طی قطعه نامه پیوست، جامعه پزشکان آلمان رفتار جمهوری اسلامی را بسیار همکاران ایرانی محکوم می‌کند.

با احترامات - دکتر بایر - بقیه در صفحه ۴

نهضت مقاومت ملی ایران - شاخه آلمان طی گزارش مشروح و مستند، سازمان نظام پزشکی آلمان غربی را در جریان اعتراض‌های سازمان یافته پزشکان ایرانی علیه تصمیمات دولت جمهوری اسلامی قرار داد. در این گزارش به سازمان نظام پزشکی آلمان اطلاع داده شد، که دولت اسلامی با تصویب قانونی، سازمان نظام پزشکی ایران را منحل گرد و چون پزشکان بقصد اعتراض به این قانون ضد ملی و ضد صنفی به اتمام رسانیدند، سبب و ضمیمه دست زدند، عوامل رژیم دهها تن از پزشکان را توقیف و زندانی و برخی از آنان را در زندان شکنجه کرده‌اند.

لندن: انفجار بمب

در مغازه یک ایرانی

در صفحه ۵

تابوسی نامه

اثری بزرگوار و هزار ساله

در صفحه ۶

بقیه در صفحه ۳

مصاحبه دکتر شاپور بختیار با تلویزیون ایرانیان

بقیه از صفحه ۱

البته در میان صحبت‌ها مسائل براندازی و چگونگی براندازی از یک طرف، و از طرف دیگر مسئله چگونگی حکومت بعدی به مفهوم واقعی قانون اساسی مطرح شد که مادوباره مملکت را از یک نوع دیکتاتور به یک نوع دیکتاتور دیگر نسیم. این دفعه افراد برجسته‌ای هم زنده‌ی مقام ملت در جاسات جداگانه با ایشان صحبت کردند و تا آنجائی که شاهزاده رضا پهلوی یکی دوروی بعد به بنده موضوع را گوشزد کردند، عقاید بسیار نزدیکی بوده است. آنچه را دوستان نهضت مقاومت ملی ما بیان کردند مورد تایید ایشان بوده. این دوستان ما توضیحاتی داده‌اند راجع به اینکه جوانان ایران چگونه نسبت به قانون اساسی بر اثر عدم اجرای آن بدبین شده‌اند، برداشتی که داشته‌اند و کمبودی که از نظر دمکراسی در ایران بوده، مورد بحث قرار دادند و گمان می‌کنم که بسیار مفید بوده، چون خیلی باز صحبت شده و بدون هیچ قسم ملاحظه، البته با کمال ادب و تواضع، مذاکرات را ایسین جوان‌ها کردند و هیچ نقلیه، ابهامی نگذاشتند راجع به برداشتی که ما از قانون اساسی و دمکراسی بطور کلی در ایران داریم.

س- بله، اما نکته‌ای که این وسط جلب نظرمی کند این است که در اعلامیه دفتر وارث تاج و تخت، شما آقای دکتر امینی به عنوان متاوران پادشاه معرفی شده‌اید. این امر که شما پذیرفته‌اید به عنوان متاوران پادشاه، تا بخت پادشاه ایران بشوید، عده‌ای از ملی‌گرایان و همچنین طرفداران حاکمیت ملی را یک مقداری متعجب ساخته، ممکن است شما در این مورد توضیحاتی بفرمایید؟

دکتر بختیار- تا آنجا که مربوط به شخص بنده است و تا آنجائی که بیاد دارم، از اینج سال پیش تا به حال عنوانی که ما برای شاهزاده رضا پهلوی قائل هستیم همین شاهزاده رضا پهلوی است. چون ایشان به سر پادشاه ایران نماند، پس شاهزاده هستند و ایشان ولیعهد ایران بودند، پس خودشان وارث تاج و تخت قانونی هستند، البته تا شایسته مردم. پس هیچ تغییری نکرده، هیچ قرارداد هیچ چیز تا زهای ما مابین ما امضاء نشده، اما ایشان از بنده، خارج از این جلسه، یکی دو ماه قبل، راجع به اقداماتی که می‌کنند و چگونگی این اقدامات ستوالاتی کردند و نظرات مرا خواستند.

بنده هم با کمال اخلاص خدمتشان عرض کردم، ایشان گفتند برای اینکه زایسن اصولی که شما به آن‌ها معتقد و پای بند هستید بر طبق قانون اساسی انحرافی حاصل نشود، بهتر این نیست که یک عده‌ای متاوران باشند؟ گفتیم بسیار خوب است و هر قدر این‌ها با تجربه‌تر، بی‌غرض‌تر، بی‌نظیرتر، وطن‌دوست‌تر باشند، البته بهتر است. ایشان به بنده فرمودند که آیا شما خودتان حاضرید یکی از این متاورین باشید؟

بنده گفتیم برای روشن کردن ذهن شاهزاده، بنده همیشه آمادگی دارم، هر وقت متاوران بشود، من با کمال صداقت نظر خودم را خواهم گفت و این هم کاری است از طرف آدمی با ایمان و آدمی که او همه از هیچ کس، مخصوصاً از آنها بدخواهان، هیچ وقت نداشته است. پس بنده یا آقای امینی یا

جناب عالی یا دیگران، هر کدام، عده‌ای بالاخره معدود، در هر موردی، چنانچه دسته‌جمعی، چه جداگانه، ایشان بخواهند شور بکنند، با کمال میل حاضر هستیم نظرات خودمان را به ایشان عرض کنیم. اما، آنچه را که دفتر ایشان منعکس کرده ارتباطی با بنده شخصاً ندارد. شاید آقای دکتر امینی هم همین طور باشد. باید از خودشان بپرسید، آن‌ها لقبی که قائل هستند برای شاهزاده،

شهریا را بران است، رضا شاه دوم است، که این مسائل را مطلقاً از نظر حقوق اساسی بحث کرده‌ایم و جدل هم نمی‌خواهیم بکنیم راجع به آن. این یک شرایطی دارد. ولی در این که ایشان شاهزاده هستند و وارث تاج و تخت هستند و ولیعهد ایران بودند، اگر شما قانون اساسی را قبول دارید این راه را باید قبول داشته‌باشید. حالا قانون اساسی اجرا نمی‌شود، محمدرضا شاه توجه به امر نداشت و غیره، غیره، خوب پس از بیست و پنج سال اگر دوباره برگردیم به همان حرف‌ها، من گمان می‌کنم این یک قدم کسار را پیش نمی‌برد.

س- بنده در این مورد تعجب آور فقط همان تیترا آقای دکتر بختیار را می‌شناسم و پادشاه ایران یک قدری ...

دکتر بختیار- بنظرم اگر متن را بخوانید، آقای دکتر بختیار هیچ چیزی نگفته، دفترشهریا را بران گفته‌اند که آقای دکتر بختیار مورد شورق را می‌گیرد و با یک عده‌ای که عده‌شان از اینج نفرز زیاده‌تر نباشد، بنده تکرار می‌کنم که موافق هستم. هر وقت ایشان شورق خواستند، ایشان جای خود دارند، جناب عالی هم که اینجا تشریف دارید و یک سمت این چنینی ندارید اگر از بنده مشورتی بخواهید راجع به کار ایشان، راجع به وظایف ملی‌تان، من نظرسر خودم را خواهم گفت.

س- آقای بختیار، اخیراً اعلام داشتید که سیاست خارجی قصد دارد از دل این رژیم، یعنی رژیم خمینی، یک جانشین درست بکند، ممکن است بفرمایید که چه عواملی باعث شده که شما یک چنین نظری داشته‌باشید؟

دکتر بختیار- یک مقداری اطلاعات، خیلی صریح برای اینکه خمینی به یک جایی رسیده که دیگر قابل اصلاح نیست، خیلی‌ها خواستند با او بسازند و کسی دیگر نمی‌شود، یک حدی دارد. پس آن‌ها می‌گویند که این فتنه را کمک کردند، حالاهم آمادگی دارند که بگویند خوب، یک نوعی حکومت اسلامی، بنده توضیح کامل در آن پیام چهاردهم مرداد دادم. در زمان ملی شدن نفت که شما با به دنیا نیامده بودید یا خیلی بچه بودید، انگلیسی‌ها می‌گفتند، یعنی بیشتر شرکت نفت می‌گفت، که ما یک نوع ملی شدن را قبول داریم. این نوع یعنی نوعی که کلاه سران بگذاریم، ما می‌گفتیم ما همین نوع را فقط قبول داریم نسوع

دیگرش، هر کدام باشد، قبول داریم. حالا ما به همان صورت با آقای خمینی روبرو می‌شویم. می‌گویند خمینی باید معتدل ترمی بود، بعضی از رجال هم، که اسم خودشان را وطن پرست گذاشته‌اند و شما هم می‌شناسید - ولی بنده را معذور می‌دارید از گفتن اسمشان می‌گویند ما انقلابیون معتدل هستیم. حالانکه ما نام یک آدمی که انقلابی شد چطور ممکن است که معتدل باشد. از این صحبت‌ها نباید کرد یا دیدواقیع را گفت، من با هر حکومتی که جدا می‌گردد، از حکومت روسها، صریحاً، دقیقاً، عملاً اعلام نکنند و عمل نکنند و ما را دیگران تیک به هیچ وجه نمی‌دانم. پس با این سابقه‌ای که ما داریم، با این رلی که آخوندها قبل از مشروطیت، حتی زمان شاهزاده عباس میرزای قاجار، شروع کردند و این بازی که آقا سید ابوالقاسم کاشی در آورده، من دیگر راجع به اعتدال این آخوندها و آن یکی، که بهتر از این است، نمی‌خواهم چیزی بشنوم یا بیستی که آخوند به مسجد برود، آنجا محترم خواهد بود، دین بجای خود مورد احترام همه، ماست و این مسئله را با بنده بیست سیاسی نمی‌شود تواءم کرد.

از این جهت بنده جوانان ایران را مخاطب قرار دادم و گفتم گوش‌ها تان را درست باز کنید، این یک کلاه است که می‌خواهند سران بگذارند. چون شما جوان بودید آن وقت، ممکن است ندانید، ما که بودیم می‌دانیم چه

می‌گوئیم، قبول نکنید، نه نیمه عمامه، نه با عمامه، نه بدون عمامه، آخوند به هیچ وجه لیاقت اداره مملکت را ندارد، نتیجه‌اش هم همین بدبختی و کشتار و اختناق و آن چیزی است که می‌بینید.

س- ولی نقش دول بزرگ جهان هم که مشخص است، شما به نقش دولت‌های بزرگ در تحولات ایران واقفید، خود شما تا چه حدودی امروز با این دولت‌ها در رابطه هستید؟

دکتر بختیار- من افکار و عقاید خودم را به خود جناب عالی و سایر دوستان می‌گویم که با من مواجیه کرده‌اند می‌کنند، چه ایرانی و چه خارجی - بیان کرده‌ام. خیلی متأسفم که روزنامه‌ها، حتی ارگان خودما، دوسه تا خطا ناکند نگشیدند زیر این جمله‌ای که من گفته‌بودم: ما به آن مالکی احترام می‌گذاریم که کمتر در کار ما دخالت بکنند. این خیلی روشن است، بنده نمی‌گویم که دورا بران یک دیوار چین خواهیم کشید. بنده فقط حرفم این است که ایران منافع دارد ما فوق منافع دیگران برای من و برای ایرانیان. ایسین منافع اول باید در مدنظر باشد بعد هم با تمام ممالک دنیا، هر رژیمی که می‌خواهند داشته‌باشند، ما می‌توانیم

بنتینیم منافع مشروع آن‌ها را هم در مد نظر داشته‌باشیم. از این جهت است که بنده با تکرار می‌کنم، آزوری ما این است که دوستان آینده، ما - از هر ملل و نحطی که می‌خواهند بسازند - به کار ما دخالت نکنند و بگذارند مردم ایران تربیت سیاسی‌شان را بسازند بکنند، راه پیشرفت‌شان را بسازند بکنند و این هم به صلح جهانی هم به تافهم بین المللی همه حل تمام مسائل کمک خواهد کرد.

س- در مورد فرانسه، شما میدانید، از خروج مسعود رجوی از پاریس و پیش‌گیری از چنین مشروطیت، فکرمی کنید که فعالیت‌های بوزیسیون در پاریس یک قدری محدود بشود؟

دکتر بختیار- تا آنجا که بنده حس می‌کنم به هیچ عنوان، مسئله آقای رجوسی قبل از این جریان‌ها بود، دلائلش را هم شما می‌دانید. در آمریکا آن جریان‌ها را شنیدید، وزارت امور خارجه مدارکی نشان داد که این آقایان به تروورسیم افتخار کرده‌اند، خودشان صحبت‌هایی کرده‌بودند که خمینی قاطع نیست، باید بیشتر بکشند، سریع تریکشند، دادگاه یعنی چه، شما کارها تان را باید بکنید و غیره و غیره. خوب، این البته در ذهن همه بود، منتها مدتی برائش تبلیغات تبسیفی افراد در داخل بعضی از احزاب اینجا به آن‌ها کمک می‌کردند ولی ما از روز اول تقاضای اجرای قانون اساسی را کردیم و همان سنگرها را نکرديم. نمی‌شود در یک مملکتی که در حدود بیست سال پیش، اعلامیه جهانی حقوق بشر را داده - در سال ۱۷۸۹ - بیایند شما و ما را از حقوق انسان محروم بکنند. اما اشاره به این مسئله جشن مشروطیت، خیلی ساده است. خود دولت فرانسه موافقت کرده‌بود، با علم و اطلاعی که بنده کی هستم و چگونه صحبت خواهم کرد. چون دفعه اول و دوم وسوم و چهارم و پنجم نبود. همیشه ما این جشن را گرامی می‌داشتیم و داریم خواهیم داشت. مسئله این بود که دولت فرانسه با مردمی غیر مسکول و غرق در منجلاهای آدمکشی و سرکاو دارد. چند نفر فرانسوسی را گرفتند، چند نفر آمریکائی را، چند نفر شاید انگلیسی و ایتالیایی هم با شدند. با آن‌ها مشغول مذاکره بودند. وقتی این‌ها فهمیدند که جشن مشروطه را ما می‌خواهیم بگیریم، آن چیزی که اسمش را می‌شود سفارت یا یک چیزی شبیه به این گذاشت، مثل همان سفارتی که شما آنجا دارید و آن نمایندگان که پالتو و عبا و این جور چیزها را از این طرف و آن طرف می‌برند، این‌ها آمدند به دولت فرانسه گفتند که خلاصه ما نمیدانیم

این گروه‌ها سرنوشتان چه میشود و ما "اصلاً" دخالتی در این کارها نداریم. در ایران که نیستند - حالاً که استهلاک هیچ استعدادی ندارد این مسئله که یکی دو تا شان هم آنجا باشند ولی خوب، اطلاع صحیح من ندارم. اما طبق اطلاع پیدا کردیم، خودمان، که یک چنین جریان‌ها هست، خوب، واقعاً دیدیم ممکن است که ما با عت قتل یکی دو تا از این بدبخت‌ها بشویم که هیچ گناهی نکرده‌اند. گوئی باطناً من می‌دانم که با این‌ها معامله کردن محال است. تازه معامله هم بکنید بجای نمی‌رسید. گفتیم آقا، نه، ما حرف‌هايمان را زدیم، نطق بنده هم پخش خواهد شد، و پس آمریکا از آنجا وارد می‌شود خودما از اینجا، جناب عالی شاید در روزنامه‌های محلی هم خواندید. پس عمل ما انجام شد. اما تضحیقا تسی دولت فرانسه برای من، به هیچ صورت نه برای من، برای هر کسی که در حدود من صحبت بکنند، عمل بکنند، یعنی بر طبق قرارداد‌های بین المللی و احترام به حدود حقوق اشخاصی که در یک مملکتی پناهنده‌گی سیاسی دارند، ایسین نکرده و ما همان زندگی که داشتیم حالاهم داریم.

س- پس قابل پیش‌بینی هم نیست که در آینده چیزی پیش‌بیاید؟

دکتر بختیار- بعید بنظر می‌رسد. خاصه اینکه این آقایان احتیاج به پول دارند. این‌ها یک پولی طلبکارند و مثل بقال چانه می‌زنند - برای اینکه بولشان را بگیرند. این یک میلیاردر دلاری که حالا آن‌ها می‌گویند ما ربح اسلامی می‌خواهیم، ربح اسلامی هم که فرق دارد با ربح دیگر، چرا یک میلیاردر نسیم نباشد و چرا دو میلیاردر نباشد، از این صحبت‌ها. این آقایان با وجود چنین مسائل ملی آمده‌اند و مسئله را برده‌اند الان به اینکه اصلاً صحبت این چیزها را نکنند و این‌ها، چه آمریکا، چه فرانسه، این‌ها را ما به شرطی پس می‌دهیم که هر تروورستی که در مالک غرب در مالک عربی معتدل، در اسرائیل زندانی باشد، این‌ها را باید آزاد کنید. خوب، چنین عملی از قدرت هیچ دولتی ساخته نیست. پس می‌رسیم باز به حرف بنده که با چنین مردمی نمی‌شود نشست و صحبت کرد. امروز یک چیزی می‌گویند فردا عکس آنرا می‌گویند و آن مرکزیت اصلاً وجود ندارد. معلوم نیست این بی‌مردم چه می‌گویند، آن شهادت رئیس مجلس‌شان چه می‌گویند، آن دیگری اصلاً گوش به حرف این‌ها می‌دهد یا نمی‌دهد، این بود که بنظر من متأسفانه، برای این گروه‌ها، ما از برگزاری مراسم صرف نظر کردیم ولی آن‌ها هنوز در زندانند.

س- جندی قبل در لندن، خانه فرهنگ و هنر توسط عمال خمینی منفجر شد. فکرم نمی‌کنید که این نشانه زبونی رژیم خمینی در این زمان باشد که یکی از عملیات را در خارج از کشور دوباره در پیش گرفته‌اند؟

دکتر بختیار- خمینی اولاً انزوا بین المللی دارد. جهمان لبیبی کذا و یک مقداری هم سوریه که باج می‌گیرد از آقای خمینی، من دولتی سراغ ندارم، مگر دولت‌های کسی که اسمشان بگوش من و شما نخورده باشد، که اغلب هم با آن‌ها رفت و آمده‌های مسخره‌ای دارند. هیچ کسی، بنظر بنده، دولت آقای خمینی و داروستانش را، اگر هم از نظر حقوقی برسمیت شناخته، از نظر حقیقی به عنوان یک دولت نگاه نمی‌کنند. این انزوا بین المللی، مسئله مالی، مسئله نفت، مسئله وضع مردم ایران، مسئله عدم امنیت، این‌ها را دیگر اینقدر گفتیم و شنیدیم و خود شما دائماً در ارتباط هستید و می‌بینید که ایرانیانی که از ایران می‌آیند، چگونه مسائل را مطرح می‌کنند. یا از

جوعاشقانه " جنگ "

پس از آخرین نوحه‌ای که جغدشوم جماران سردادوباز برطبل جنگ کوبید و به امت بخت برگشته اسلام، مژده داد که همه شان به زودی به بهشت خواهند رسید، طوطیان دست آموزش، به تکرار تره‌های جنگ طلبانه او پودا ختند و چون همیشه کوشیدند روی دست یکدیگر بلند شوند و با قدرت و هیجان بیشتر در تنور جنگ بهمند.

هاشمی رفسنجانی بیش از همه برای جنگ دست افشانی می کند، وی در برابر افراد تیپ ویژه هواورد بسیج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که به تازگی برای دست زدن به جنگ های چریکی در خاک عراق، تشکیل شده است می گوید:

" این کاروان ها را افرادی به سوی جبهه های جنگ می فرستند که فرزندان شان را هم به جبهه می فرستند... اگر خونشان را هم لازم باشد در این راه می دهند و چنین جو عاشقانه ای در جبهه های جنگ حاکم است ..."

باید به این ریاکار گفت: درست به دلیل همان " جو عاشقانه " است که در این دوسه ماهی که از " بسیج اجباری " مردم می گذرد، هزاران جوان و نوجوان وزن و مردان ایرانی با تحمل دشوارترین شرایط و جان خریدن هزاران خطرناک از کشوری گریزند تا در جایی دیگر، هر جا که باشد، جان خود را حفظ کنند. نگاه می دوباره به آمارینا هندگان ایرانی که در چند ماه اخیر به ترکیه و پاکستان و کشورهای اروپائی و به ویژه به آلمان غربی گریخته اند یا نگرمان "جوی" است که طوطی بارگاه خمینی و قیامه آن را " عاشقانه " توصیف می کند! همین جو عاشقانه است که حتی خلبان ویژه همین آخوند دروغزن را - که به

هر حال می باست زندگی آسوده تسر و خیال راحت تری داشته باشد - و می دارد تا بازن و فرزند، از بهشت عدل اسلامی بگریزد و به دامن دشمن پناه برد. هاشمی رفسنجانی حرف های دیگری هم می زند و می گوید:

"... اکنون در تاریخ جنگ های دنیا ما پهلوانانی داریم که مرگ را تکامل می دانند. و با ظر همین ویژگی شهادت -

عید غدیر:

سخنرانی خمینی

آیت الله خمینی، رهبر انقلاب ایران، روز یکشنبه ۲۴ اوت گفت: " ایران هرگونه صلح تحمیلی را رد می کند و جنگ را تا پیروزی آدا نخواهد داد."

آیت الله خمینی که به مناسبت عید غدیر خم در جماران و با حضور مقامات کشور سخن می گفت از ایرانیان دعوت کرد تا با بسیج همگانی هر چه زودتر پیروزی را تحقق ببزرگ کنند.

رهبر انقلاب ایران، آنگاه گفت: پیروزی ایران در جنگ نزدیک است و این پیروزی به نفع ملت ایران، عراق و ملت های منطقه است. و اضافه کرد: " اگر ایرانیان آرزو مند پیروزی هستند باید زهر نظر آما ده جنگ با شند."

به قول خمینی: "مدام حسین چنان ضرباتی خورده است که دیگر نمی داند چه کند. گاه استغاثه می کند و گاه گدائی. خمینی افزود: " با دیدن ضربات نهایی بر او زد که پیش از آنکه اسباب ضایعات دیگر برای عراق شود، خودکشی کند و یا، بگریزد، زیرا او چون غریقی است که پیش از مرگ دیگران را هم با خود غرق خواهد کرد."

اما خمینی خطاب به برخی از روحانیون ایرانی که میگویند نباید از سیاست جدا باشد، گفت: " این امر بر خلاف اصول اسلام است. دین عسارت از عبادت در عزت و دوری از مسائل اجتماعی نیست."

خبرگزاری فرانسه - ۲۴ اوت ۸۶

رادیو محلی نهضت و اشنگتن

رادیو ایران - رادیو محلی نهضت مقاومت ملی ایران ساخته واشنگتن - ویرجینا - مریلند یکشنبه ها - از ساعت ۱۰ تا ۱۱ با مداروی موج متوسط ۱۴۵۰ - W.O.B.

حجاج زندانی

هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی، ۲۴ اوت از عربستان سعودی خواست تا هزاران ایرانی را که هنگام ورود به این کشور بازداشت شدند، از طریق مذاکره با مقامات رژیم تهران آزاد کند، در غیر این صورت ممکن است به روابط دو کشور لطمه وارد آید.

رفسنجانمی که در جلسه ای با حضور شماری از مسئولان سیاسی و نظامی رژیم سخن می گفت، اضافه کرد که جمهوری اسلامی شیدا " رژیم ریاکارانه این علت که سفارت جمهوری اسلامی در عربستان سعودی را از این بازداشت ها آگاه نکرده مورد انتقاد قرار می دهد. وی گفت چنانچه واقعا " در میان بازداشت شدگان، و مقصری وجود داشته باشد، باید او را تنبیه کرد.

رفسنجانمی گفت: عربستان سعودی در موقعیتی نیست که بخواهد جمهوری اسلامی را در معرض کوچک ترین فشاری قرار دهد. مقام های عربستان سعودی به هنگام بازداشت این زائران اعلام کرده بودند که زائران ایرانی، وسایل رفیقا نونی با خود به همراه داشته اند. اما هاشمی رفسنجانی گفت: این اتهامات بی اساس است. از سوی دیگر رفسنجانی از مقام های عربستان سعودی بخواهد زائران ایرانی را از قفس درمیدینه ظهار رتشر کرد، و این عمل را نشانه ای از دوستی میان دو کشور دانست.

تعداد زائران بازداشت شده، به ۱۱۲ نفر بالغ می شود که به گفته شاهزاده تالیف بن عبدالعزیز وزیر کشور عربستان سعودی، از روحیه ای احترام آمیز لازم نسبت به مراسم والا زیارت خانه خدا و آئین حج برخوردار نبودند.

خبرگزاری فرانسه - ۲۵ اوت ۸۶

ثوروی و اوپک

غلامرضا آقازاده وزیر نفت جمهوری اسلامی که روز جمعه ۲۴ اوت از سفر مسکو به تهران بازگشته است اعلام کرد که تصمیم اخیر اتحاد جماهیر شوروی مبنی بر کاهش ۱۰۰ هزار بشکه از صادرات نفتی خود به منظور همکاری با اوپک، بسیار مهم و نخستین قدم در مبارزه علیه امپریالیسم محسوب می شود.

وی گفت: به درخواست جمهوری اسلامی، شوروی تصمیم گرفت در ماه های سپتامبر و اکتبر، روزانه ۱۰۰ هزار بشکه از نفت ما در این خود به کشورهای اروپائی غربی را کاهش دهد. این امر، عرضه نفت در بازار جهانی را تعدیل خواهد کرد.

وزیر نفت جمهوری اسلامی اضافه کرد تمام کشورهای غیر عضو اوپک، بسته استثنای تروژ و انگلستان، آمادگی خود را برای همکاری با سازمان اوپک اعلام کرده اند، و کشورهای عضو از جمله عربستان سعودی نیز تصمیم اخیر اوپک مبنی بر کاهش تولید نفتی خود را پذیرفته اند.

آقازاده همچنین گفت وی برای توفیق طرح جدید اوپک، به کشورهای خلیج فارس و همچنین به آفریقا، آمریکای جنوبی و چین نیز سفر خواهد کرد.

خبرگزاری فرانسه - ۲۴ اوت ۸۶

نیکاراگوئه و عراق

به گزارش خبرگزاری فرانسه، وزیر امور خارجه نیکاراگوئه که از روز پنجشنبه ۲۱ اوت برای یک دیدار رسمی در بغداد برمی برد، با صدام حسین رئیس جمهوری عراق ملاقات و گفتگو کرد.

طبق این گزارش، در این ملاقات، مسائل مربوط به هشتمین کنفرانس کشورهای غیر متعهد، که هفته آینده در هاراه برگزار خواهد شد و همچنین چگونگی همکاری های میان عراق و نیکاراگوئه مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفت.

در آیین گفتگوها جنگ هفت ساله جمهوری اسلامی با عراق نیز با حضور طارق عزیز وزیر امور خارجه عراق، مطرح شد.

به گفته منابع آگاه، وزیر امور خارجه نیکاراگوئه همچنین حامل پیامی رسوی رئیس جمهوری نیکاراگوئه برای صدام حسین بود، که متن آن فاش نشده است.

خبرگزاری فرانسه - ۲۴ اوت ۸۶

جنگ کشتی ها:

چاره جویی

به گزارش خبرگزاری رویترز بحرین، در پی گسترش حملات علیه کشتی های تجاری در آب های خلیج فارس، ما حاکمان شرکت های کشتیرانی در حال بررسی راه های چاره، از جمله احتمال استفاده از شیوه های دفاع ضد موشکی در برابر جنگنده های جمهوری اسلامی و عراق اند. از جمله سیستم های مختلفی که در دست بررسی است، یکی، پرتاب بمباراده آلومینیوم بر محور نفت کش ها است تا بدین ترتیب رادار نصب شده روی موشک های مهاجم مغشوش گردد و آن را از مسیر منحرف سازد. این سیستم، در جنگ فاکلند در سال ۱۹۸۲، توسط نیروی دریائی انگلستان مورد استفاده قرار گرفت. به گفته مقامات دریائی، این سیستم در صورتی موثر واقع میشود که دستگاه های رادار نفت کش ها تقویت گردد و بتوانند نزدیک شدن جنگنده های مهاجم را به موقع اطلاع دهد.

راه حل دومی که در حال بررسی است، پوشاندن بدنه کشتی ها با شبکه ای از تورهای محکم و مخصوص است که بتواند موشک را هنگام اصابت منحرف و خنثی سازد.

وبالآخره، راه حل سوم، رنک کردن نفت کش ها با رنگ های مات است تا انعکاس آن روی مفاخر رادار جنگنده های مهاجم آسان صورت نگیرد. روی تریه نقل از مقامات کشتیرانی می افزاید: در عین حال، بهترین نحوه اجتناب از حملات موشکی، حرکت در تاریکی شب، و انحراف فوری مسیر کشتی به محض مشاهده جنگنده های مهاجم است.

روش های دیگری نیز برای دفع خطر انفجار هم اکنون توسط نفت کش ها اعمال می شود که یکی از آن ها ایجاد منبع های عظیم پرازداد در دو طرف موتورخانه کشتی است. این تدبیر با سهولت می تواند به موشک های حریق که در موتورخانه کشتی جلوگیری می کند. روی تریه دریائی می نویسد: با آنکه کارکنان کشتی ها که به آبهای خلیج فارس سفر می کنند و بر دیگران اجرت می گیرند، با این حال، اغلب ملوانان نفت کش ها و کشتی های تجاری در خلیج فارس را افراد کم تجربه تشکیل می دهند و همین امر باعث شده است تا حوادثی که می شود از آن پرهیز کرد به علت عدم احتیاطات بیرونی توسط ملوانان کشتی کم تجربه، به فاجعه تبدیل شود.

خبرگزاری رویترز - ۲۵ اوت ۸۶

قطعه نامه جامعه

پزشکان آلمانی

بقیه از صفحه ۱

متن قطعه نامه منظم پزشکی آلمان و جامعه پزشکان آلمانی:

اطلاع برای این امر که پزشکان ایرانی نمی توانند بر طبق موازین بین المللی و مقررات صنفی پزشکی به وظایف انسانی خود بپردازند، باعث تأسس و شورش شد. سازمان نظام پزشکی آلمان شده است. اطلاع یافته ایم که پزشکان ایرانی از آنجا که نمی توانند در شرایط کنونی وظایف پزشکی و حرفه ای خود را در زمان و تسکین دردهای هموطنان به انجام برسانند نسبت به رژیم جمهوری اسلامی اعتراض کردند. رژیم در مقابل با آنان قصد دارد پزشکان را به جبهه های جنگ گسیل دهد و از فزون بر آن گروهی از پزشکان را دستگیر و زندانی و تحت شکنجه قرار داده است.

هشدار می دهیم که بر طبق تصمیم کنفرانس جهانی پزشکان در توکیو، هیچ زندانی نباید تحت فشار و شکنجه قرار گیرد و او را اجباراً به تصویب نامه که مورد قبول و تأیید همه کشورهای متمدن است در ایران نیز باید مورد توجه فوری مقامات مسئول قرار گیرد.

لندن:

انفجار بمب در مغازه یک ایرانی

در این حادثه به قتل رسید. پلیس لندن همچنین فاش کرد که بمب دنیال تحقیقات ماء موران، تعدادی از همسایه ها و صاحبان مغازه های اطراف شاهدت دادند که اندکی قبل از انفجار در مورد ریشوبای فاهای شرقی را در حال فرار دیده اند.

خبرگزاری ریه - ۲۱ اوت ۱۹۸۶

ایران

اجاره نفتکش امریکایی

به گزارش نشریه اقتصاد تا میزمالی، چاپ لندن، رژیم جمهوری اسلامی بزرگترین نفتکش جهان را برای بهره برداری به عنوان مخزن شناور، به اجاره خود درآورد.

این نفتکش ۵۶۵/۷۹۰ تنی که "سوایز جانت" نام دارد متعلق به یک شرکت امریکایی بنام "انویسول پترولیم کارپز" است که بابت اجاره آن روزانه ۱۳/۸۷۹ دلار از جمهوری اسلامی پول دریافت می دارد.

به نوشته تا میزمالی، رژیم تهران قصد دارد این نفتکش غول پیکر را در پانزده لارک واقع در نزدیکی تنگه هرمز، مستقر کند تا از تیررس جنگنده های عراق دور بماند، اما کارشناسان نظامی غربی اظهار داشته اند که بمب افکن های عراقی اف-۱۰۵ - کو ۲۰۰ ساخت فرانسه توان آن را دارند که بمب یکبار سوخت گیری در آسمان جزیره لارک را هدف بمباران قرار دهند.

بگفته همین منابع، حمله هوایی اخیر عراق علیه تاسیسات جزیره سیر، که در ۱۷۰ کیلومتری لارک واقع شده، بیش از حد انتظار موفقیت آمیز بوده، و جریان صدور نفت جمهوری اسلامی از آن طریق را به کلی مختل ساخته است. یک دلیل قاطع برای این امر انتقال نفتکش ها به لارک است. در حال حاضر ۲۱ فروند از این نفتکش ها در برابر تاسیسات لارک صف کشیده، در انتظار نوبت با رگیری هستند. ایسنا انتظار نشان می دهد که سیر صدور نفت از جزیره سیر متوقف گشته است.

تا میزمالی - ۲۰ اوت ۸۶

پلیس لندن روز ۲۰ اوت اعلام کرد: انفجاری که در یک مغازه ی فروش نوار ویدئو در لندن، (موسسه مطبوعاتی کی.وی.سی. متعلق به آقای رضا فاضلی) یک کشته و ۱۲ مجروح به جای گذاشت. بر اساس نخستین نشانه ها، بر اثر انفجار یک بمب رخ داده است. یک سخنگوی پلیس لندن گفت: پلیس فدرالیست همچنان به تحقیقات خود در این زمینه ادامه می دهد.

به گفته همین منبع، این سوء قصد علیه مغازه ای که به فروش نوارهای ویدئو ضد خمینی اشتغال داشت، هنوز از سوی هیچ گروه یا سازمانی به عهده گرفته نشده است.

خبرگزاری فرانسه می نویسد: با زمانهای مخالف رژیم خمینی در خارج از کشور، این بمب گذاری را یکی دیگر از اقدامات تروریستی رژیم اسلامی دانستند، و تا کید کردند بی بی سی فاضلی (پسر رضا فاضلی) جوانی که به دنبال جراحات وارده بر اثر انفجار در انفجار، در بیمارستان درگذشت، به تکیه و توزیع نوارهای ضد رژیم خمینی اشتغال داشته است.

خبرگزاری فرانسه در ادامه گزارش خود می نویسد: یک سخنگوی سفارت جمهوری اسلامی در لندن، ضمن رد این اتهام، مسئولیت انفجار را متوجه ضدا انقلابیون دانست و گفت جوان مقتول، درصدد بمب گذاری علیه کنسولگری جمهوری اسلامی بوده، اما انفجار بمب، موجب مرگ خود او شده است.

منابع آگاه ایرانی در پی ریس گفتند که جمهوری اسلامی، یکبار دیگر بمب با قلب واقعت سخی دروا رونه نشان دادن حقایق کرده است.

خبرگزاری فرانسه می نویسد: بی بی سی فاضلی ۲۲ ساله که بر اثر انفجار بمب در موسسه سخی نوار ویدئو در لندن به قتل رسید، یک پناهنده ی سیاسی در لندن بود که فعالیت های او پیوسته در رضا فاضلی، علیه رژیم خمینی، عداوت حزب الهی های رژیم اسلامی در لندن را علیه آنان موجب شده بود.

منابع پلیس لندن تا یید کردند که این فعالیت ها از نظر رژیم اسلامی دور نمائند بود.

به گفته همین منابع، از میان ۱۲ مجروح این بمب گذاری، هنوز یک نفر از آنان در بیمارستان بستری است.

یکی از نزدیکان رضا فاضلی به خبرنگاران گفت: فاضلی به خاطر تهیه نوارهای ویدئو طنز و مضحکه علیه شخص خمینی، چندین بار از سوی طرفداران خمینی تهدید به مرگ شده بود اما هنگام انفجار بمب، رضا فاضلی در پی ریس بصری برده و پسرش

رژیم جمهوری اسلامی به مرحله ای بحرانی رسیده است و درآمدهای نفتی بر اساس آمار رسمی خود رژیم، ۷۵ درصد سقوط کرده است. علاوه بر همین، رابطه است که وزیر نفت رژیم اسلامی به مسکو سفر کرده است تا درباره فروش گاز به شوروی مذاکره کند.

کوئیدین - ۲۰ اوت ۱۹۸۶

رادیو ایران

انفجارهای اعلام نشده

یک گزارش جدید از عناصر صرملی در تهران حاکی از آنست که تعداد کشته شدگان انفجار میدان فردوسی به ۱۰۴ نفر رسیده است. لازم به یاد آوری است که آمار رسمی کشته شدگان این حادثه از سوی رژیم اسلامی ۲۰ نفر ذکر شده بود و خبرنگاران ما تعداد آن را تا ۶۰ نفر تخمین زده بودند. در این انفجار یک اتوبوس از میان، دو نیم شدویک مینی بوس بر اثر ضربه ناشی از انفجار، از یک سوی خیابان به سوی دیگر پرتاب گردید.

این گزارش می افزاید:



انفجار در شهر آیت الله ها

خسارت های وارده است. تشنجاتی که در شهر مذهبی قم در زمستان ۱۹۷۸ شروع شد و دیگر نقاط ایران را بربود با عث شد که حکومت خاندان پهلوی در ایران سقوط کند و آیت الله خمینی نیز در ابتدای به قدرت رسیدنش در ایران شهر مذهبی قم را برای استقرار حکومتش انتخاب کرده بود. قابل توجه آنست که برای اولین بار در تاریخ ایران اسلامی سوء قصد علیه یکی از مراکز مذهبی ایران صورت می گیرد. در اطراف حرم حضرت معصومه بیش از ۱۴ مدرسه اسلامی قرار دارد و کلیه ملازمان حاکم بر ایران در این مدارس دوره های دینی خود را گذرانده اند و همچنین در اطراف همین حرم و در پهن این مدارس مذهبی است که میتوان بزرگترین کتابخانه های خصوصی حاوی کتب مذهبی ایران را مشاهده کرد.

ایران را مشا هده کرد. ۶ سال جنگ و ویرانی روز به روز وخیم تر می گردد، و از این رو موج ناخشنودی و مخالفت در داخل مملکت دامنه هر چه وسیع تر می گیرد. شمار مخالفان رژیم خمینی روز به روز افزایش می یابد و موج مخالفت با او در جنگ نشود روزگزار شده ترمی شود. مشکلات اقتصادی روز افزون ایران کسسه زاده سیاست های غلط حکام جمهوری اسلامی است، در آینه نزدیک، باعث خواهد شد که ناخشنودی عمومی در داخل کشور وسیع تر گردد. نکته دیگر آنست که بر خلاف سال های قبل، امسال آیت الله خمینی در مراسم عید قربان سخنی بر زبان نیاورد و تنها به تکلیف نشان دادن دست انکشاف کرد.

حال عمومی آیت الله خمینی و شایعاتی که پیرامون وضع سلامت وی بر سر زبان ها است، باعث شده که سردمداران رژیم با مشکل تازه ای نیز مواجه شوند و آن احتمال مسرگ بنیادگذار جمهوری اسلامی است.

لوما تن - ۱۹ اوت ۱۹۸۶

کشتار در تهران

رسیدگی شود، چنین اعمد سال جنایتکارانه ای رخ می دهد. به این ترتیب منتظری، عملاً جناح تندرو رژیم را محکوم کرد. انفجار شهر قم، به نحو شگفت انگیزی حادثه ی سینما رکس آباد را به یاد می آورد که در آغاز انقلاب، توسط طرفداران خمینی، که در آن هنگام در نوفل لوشاتو بود، به آتش کشیده شد.

این عملیات در آن هنگام با موفقیت کامل به انجام رسید و مسئولیت مرگ بیش از سیصد تن، که بیشتر آنان زنان و اطفال بودند، و زنده زنده در سینمای در بسته، در آتش سوختند، به گردن شاه و پلیس معروفش، ساواک افتاد. مدتی بعد، برخی از رهبران رژیم که به نحو عجیبی مغفودا لاش شدند، مسئولیت طرفداران خمینی را در این حادثه تاء یید کردند.

کوئیدین سپس می نویسد: اکنون رژیم جمهوری اسلامی عموماً امیریا لیسم بین المللی را مسئول این انفجارها معرفی می کند. عملاً این انفجارها در هنگامی فزونی می گیرد که وضعیت اقتصاد و مسالی

روزنامه لوما تن چاپ پاریس در شماره مورخ ۱۹ اوت در رابطه با انفجاری که روز شنبه گذشته ۱۶ اوت در قم رویداد در مقاله یی زیر عنوان "انفجار یک بمب در مرکز قدرت خمینی" نوشته آل سن شمالی، می نویسد:

"برای اولین بار از زمان استقرار حکومت آیت الله خمینی در ایران، در شهر مذهبی قم، یک اتوموبیل حاوی مواد منفجره، منفجر گردید که بنا بر گزارش مقامات جمهوری اسلامی ۲۳ کشته و بیش از ۱۰۰ زخمی بجای گذاشت.

مخالفان رژیم آیت الله خمینی، چه گروه های چپگرا و چه گروه های دیگر که رژیم زانان به عنوان عوامل استکبار جهانی نام می برد، معمولاً در قلب شهران دست به اینگونه عملیات می زنند، حال آنکه شنبه گذشته دامنه مخالفت با رژیم آیت الله خمینی از تهران به دیگر شهرهای ایران نیز گسترده شد. این بار به ادعای جمهوری اسلامی مخالفان در روزی که در مراسم ایران مراسم مذهبی روز عید قربان برگزار می شد، دست به بمب گذاری در شهر مذهبی قم زدند و یک اتوموبیل

زبان حاوی مواد منفجره در نزدیکی حرم حضرت معصومه و مسجد "فاطمه" در شهر مذهبی قم منفجر شد.

حرم حضرت معصومه و اطراف آن در این روز مذهبی مملو از ایرانی بود که برای اجرای مراسم مذهبی به قم آمده بودند و از این روست که بمب گذاری خبرگزاری جمهوری اسلامی در میان کشته شدگان و مجروحان شمار زیادی بود که در نزدیکی جمهوری اسلامی بی درنگ پس از وقوع این انفجار، مسئولیت آن را به "عوامل استکبار جهانی" نسبت داد، در حالی که معمولاً سیاست جمهوری اسلامی در این گونه مواردی اهمیت نشان دادن عملیات مخالفان است، بنا بر این میتوان استنباط کرد که شتاب جمهوری اسلامی در اعلام خبر انفجار بمب در شهر مذهبی قم نشان دهنده شدت انفجار و

کوئیدین می نویسد: بر اساس گفته ی شاهدانی که در محل حادثه حضور داشته اند، و از طریق تلفنی با آنان تماس گرفته شده، بر اثر این انفجار، بین ۳۰ تا ۵۰ تن کشته و صدها تن مجروح شده اند که حال تعدادی از آنان وخیم است.

اتوموبیل مورد استفاده، از نوع همان اتوموبیلی است که پنج روز قبل در شهر قم منفجر شد و ده ها کشته و مجروح بجای گذاشت.

به نوشته کوئیدین، حسینعلی منتظری درباره ی انفجار شهر قم، این انفجار را کار مخالفان و کسانیکه نسبت که با آزادی زندانین سیاسی مخالفند، منتظری گفته بود: هر بار که کشور به سوی آرامش و ثبات گام برمی دارد و هر بار که قرار است به وضع زندانین

لحظاتی پس از این انفجار، انفجار مهیب دیگری در میدان آرژانتین رخ داد که رژیم اسلامی درباره ی آن و قربانیان حادثه، اطلاعاتی منتشر نکرد.

گزارش دیگری از عناصر صرملی در تهران می گوید که بعد از ظهر روز چهارشنبه گذشته (۲۰ اوت)، بر اثر انفجار شدیدی که در آموزشگاه تقویت زبان انگلیسی دختران، در نزدیکی میدان ۲۴ اسفند رخ داد، چند تن به قتل رسیدند و ده ها بی ازوسائل ولسوازم آموزشگاه درخیا بان پخش شد.

عناصر صرملی می افزایند که رژیم در باره ی این حوادث خونباری در پی روش سکوت را در پیش گرفته است؛ در حالی که در تهران گفته می شود که احتمالاً در این انفجارها عوامل رژیم دست دارند، تا به بهانه این فاجعه ها به دستگیری مخالفین، تیرباران زندانین و تشدید ختنانق و ارساب بپردازند.

تلفن خبری
نهضت مقاومت ملی ایران - کانادا
شهر تورنتو ۴۱۶/۳۶۱۳۴۵۸

قالبوس نامه

فرهنگ ایران

محمد جعفر محجوب

اثری بزرگوار و هزار ساله

استاد دشاروان سعیدنغسی در مقدمه ای کسسه بر قالبوس نامه نوشته چنین آورده است :

" این کتاب در میان کتاب های کهنه نثر پارسا رسی نوشته شده ، برای جوانان ایرانی از همه سو مند تر است ... گذشته از آن که به شیوا ترین و شیرین ترین زبان نوشته شده و اندر زهای بسیار بلند دارد و از همین راه است که دیگران را نیز ، که در مراحل دیگر از زندگی هستند ، سودمندی افتد ..."

" بزرگ ترین امتیاز این کتاب بزرگوار آن است که نویسنده آن دبیر سیار توانا بوده و بهترین نمونه نثر فارسی را از خود به یادگار گذاشته است ."

" مؤلف کتاب کی کا ووس نام دارد و نویسنده قالبوس و شمشیر ، از خاندان زیاری است . جد او قالبوس نیز با آن که در گرگان پادشاهی می کرد ، نمونه فضل و دانش و ادب و کمال بود و خط زیبای او را به پرتو ووس ما ننند می کردند . کلمه قالبوس معرب کا ووس است . افراد این خاندان همه نام های ایرانی و فارسی داشته اند . جد مؤلف : کا ووس ، خود او کی کا ووس و پسرش منوچهر نامیده می شده است و هر یک از آنان به رسم آن روزگار لقبی به عربی داشته اند . قالبوس به شمس المعالی ، کی کا ووس به عنصر المعالی و منوچهر به فلک المعالی ملقب بوده اند و تمامی آنان صاحب فضائل و کمالات بوده و در بعضی صفت ها و خصایص در میان شاهان ایران بی مانند بوده اند . به گفته استاد نغسی :

" خاندان مؤلف این کتاب را فضیلت بزرگی است که تا کنون هیچ یک از خاندان های شاهای ایران را از صدر اسلام تا زمان مادست نداده و آن عیق ایرانی به خصوص و یک قسم علاقه استوار رویای برجاست به این خاک گرامی است که پدران ما آن را به خلیفان خویشتن آبیاری کرده اند ..."

" مؤلف قالبوس نامه هم سپاه ، هم دانشمند و هم عارف مشرب بوده است . فصول مختلف این کتاب بهترین گواه است از وسعت اطلاعات وی ، در تاریخ گذشته ایران و اسلام کمالاً مطلع بوده ، بر تاریخ زمان خویش آگاهی کامل داشته ، علمای عصر خود را به خوبی می شناخته ، از شعرا و پیشین نیز آگاهی بوده ، در انشاء و شعر و طب و نجوم و موسیقی و فنون سوارسی و مملکت داری توانایی داشته است . اما مهم ترین جنبه وی صراحت بیان و صدق لجه است و پدید است که مردی بسیار ریا و درست کار و راست گو بوده است ."

کتاب وی نیز اندکی پس از تاء لیب شهرت یافته چنان که سنائی در حدیقه که سرودن آن ۴۹ سال پس از تاء لیب قالبوس نامه به پایان آمده ، حکایتی از آن را در حرف به حرف نظم کرده ، پس از آن نیز مطالب تاء لیب وی در کتاب های متعدد نقل شده است ."

عنصر المعالی کی کا ووس را در قالبوس نامه مردی بسیار خردمند ، روشن بین ، نکته سنج ، فاضل و صاحب دل و سخت فروتن و حقیقت جوی می یابیم . در آغاز کتاب به فرزند خویش ، که کتاب را برای تربیت وی تاء لیب کرده است گوید :

" بدان ای پسر ، که من پیرشدم ، و پیری و ضعیفی بر من چیره شد ... پس چون نام خویش در دایره گذشتگان دیدم ، مملحت چنان دیدم که پیش از آن که نام من عزل به من رسد ، نامهای اندر نگوش روزگار و سوازش کار ... یاد کنم و تو را از آن بهره مند کنم بر موجب مهر بردی ، تا پیش از آن که دست زما نه ترا نرم کند ،

خود به چشم عقل اندر سخن من نگری و فزونی یا بیسی و نیک نامی هر دو چنان حاصل کنی ..."

اما وی با فراست تمام در یافتن است که نیک پسند ، برای فرزندان سرداست و در ایسان نمی گیرد . از این روی گوید : " اگر چه سرشت روزگار بر آن جمله آمد که هیچ فرزند پند پد خویش را کار نیندند ، که آتش در باطن جوانان است ، که آرزوی غفلت ... ایسان را بر آن دارد که دانش خویش پرترا ز دانش پیران دانند ..."

این قانون هنوز هم به قوت و اعتبار خویش باقی است و عنصر المعالی با آن که از آن آگاه بود به دودلیل از تاء لیب این کتاب دست نمی کشد .

" ... مهر و شفقت پدری مرا یکه نکرد (= رها نکرد) که خاموش باشم ، پس آنچه از موجب طبع خویش یافتم ، در هر بابی سخنی چند جمع کردم ... اندر این نامه نوشتم . اگر از تو کار بستانم ، خود پند آمد (= این خود کاری است پسندیده) ، والا ، آنچه شرط پدری بود کرده باشم ، که گفته اند : برگوینده (= برعهده گوینده) بیش از گفتار نیست ، چون شنونده خریدار نیست ، جای آزار نیست ."

دلیل دوم : " اگر تو از گفتار من بهره نیک نجویی ، چون بندگان دیگر باشند ، به شنودن و کار بستن نیک به غنیمت دارند (= سایر بندگان خدا به کار بستن آن را غنیمت می شمرند) ."

سپس برای تشویق فرزند از بزرگی و شرافت خاندان وی سخن می گوید :

" سرشت مردم چنان آید که تکاپوی کنند تا اندر دنیا آنچه

نصیب و آمده باشد ، به گرامی ترین خویش بگذارند ، اکنون نصیب من از جهان این سخن آمد ، و گرامی ترین من تویی ، چون ما زرجیل کردم ، آنچه نصیب من آمده بود پیش تو فرستادم تا ... چنان زندگانی کنی که سزاوار تخمه (= نژاد) پاک تست ، و بدان ای پسر که تو را تخمه بزرگ است و شریف ، از هر دو جانب کریم الطرفین (= بزرگوار از سوی پدر و مادر) پس ... هشیار باش و قیمت نژاد خویش بشناس ، هر چند که من نشان خوبی و روزی می بینم اندر تو ، گفتار بر شرط تکرار واجب است ..."

عنصر المعالی در عین حال که تخمه و نژاد فرزند را می ستاید بدو هشدار می دهد : جهدن که اگر چه امیل و گوهری (= از خاندان معتبر) باشی ، گوهر تن نیز داری ، که گوهر تن (= فضایل و کمالات) از گوهر اصل بهتر ، چنان که گفته اند : بزرگی خردودانش راست نه گوهر و تخمه را ..."

و بدان (= به آن) که تو را پدر و مادر ما نهند داستان مباحث ، آن نشانی بود . تا آن بود که توبه هنر بر خویشتن نهی ، تا از نام زید و جعفر و عم و خال به استاد فاضل و " قبیله " و " حکیم " افتی ، که اگر مردم را ، با گوهر اصل ، گوهر هنر نباشد ، صحبت (= دوستی و رفاعت) هیچ کس را به کار نیاید ، و در هر گاه این دو هنر یابی (= گوهر اصل و گوهر هنر) چنگ دروی زن ، و از دست مگذار که وی همه را به کار آید .

جوانان از جوانی باز نگردند

در نظر عنصر المعالی : از همه هنرها ، بهترین هنری سخن گفتن است و آدمی بدین سبب پادشاه و کما مگار شد بر دیگران نوران ، و چون این بدانی ، زبان را به خوبی ، و هنرا موختن خوکن ، و جز خوبی گفتن زبان را عادت مکن ... که گفته اند هر که زبان او خوشتر هوا خواهد بود ، و بیشتر و با همه هنرها جهدن تا سخن به جا یگه گوئی که سخن نه بر جا یگه ، اگر چه خوب باشد ، زشت نماید ..."

قالبوس نامه دارای ۴۴ باب است و مؤلف در آن ، از دید خویش تمام جنبه ها و ابعا دکوناگون زندگی ، از شناخت

ایزد و آفرینش ، بیغمیران گرفته تا پیری و جوانی و شراب خوردن و مهمانی کردن و نرد و شطرنج با ختن و عشق ورزیدن و گرما به رفتن و نگار کردن و جنگ و برده و خانه و اسب خریدن و وزن خواستن و فرزند پروردن و دوست گردیدن و طلب علم و تجارت و دانش سرور و گوناگون ورسم شاعری و ندیمی و وزیر و سپهسالاری و دبیری و دهقان و وزیر و پادشاهی را مورد بحث قرار داده است . و پایین و مغفل ترین باب کتاب " اندر آیین جوانمردی " است و پیداست که نویسنده بدان دل بستگی خاصی داشته است . " فتوت " یا جوانمردی آیینی است که آن را در رسوم خاص داشته و نوشته ما حسب قالبوس نامه قدیم ترین اثری است که در این آیین سبب به تفصیل گفتگو کرده است ."

روشن بینی مؤلف و بینش و تجربه های گران بهای او در تمام فصل ها آشکار است و گاه می آید که در حدیثی تحت تاء شیر قرار می دهد ، در باب شراب خوردن گوید :

" شراب خوردن را ، نگویم که بخور ، و نگویم که مخور ، که جوانان به قول کسی ، از فعل جوانی باز نگردند . که مران نیز بسیار گفتند و نشنودم ، تا بعد از پنجاه سال ایزد ... اما توبه ارزانی داشت ، اما اگر نخواستی سود دوجانی با توبه ... ولیکن جوانی ، دانم که رفیقان نگذارند که نخوری ، پس اگر خوری ، دل بر توبه دار و بر گردا رویشتن بشیمان باش ... و در آیین مهمانی ، پس از گفتگو در باره جزئیات آداب و ترتیب و خرج و آرایش سفره چنین می افزاید : " و از مهمانان عذرخواه ، که عذر خواستن طبع عامه و بازاریان بود ، و هر ساعت مگوی : ای فلان ، من نیک بخورم : هیچ نمی خوری ، شرم مدار که از جهت توجیزی نتوانستم کردن ... این نه سخنان محتشمان بود ... که از چنین گفتار مردم شرمناز شوند و نان (= غذا) نتوانند خوردن ، و نیم سیرا زخوان توبرخیزند ..."

" و ما را به گیلان رسمی نیکوست : چون مهمان را به خانه ببرند ، خوان بنهند و کوزه های آب حاضر کنند ، و خانه خدای (= صاحب خانه) و متعلقان همه بیرونند ، مگر یک تن در جای دور یا زایستد زبهرگاه نهندان ، تا مهمان چنان که خواهد نان بخورد ... این رسم هنوز در روستا های گیلان برقرار و جاری است ."

نیکی کن و به آب انداز

در قالبوس نامه هیچ بابی نیست که از مطالب ظریفه و تازه و اطلاعات با ارزش و گفتارهای خردمندانه خالی باشد . اما برای دانستن تمام آن ها باید کتاب را از آغاز تا پایان مطالعه کرد . و شاید ما روزی در همین

صفحه ، گفتاری در باره " روش مطالعه متن های قدیم فارسی و فواید آن بیاریم . اما اکنون جز آوردن حکایتی کوتاه از آن امکان پذیر نیست . این حکایت را از باب ششم " اندر فروتنی و آفرونی هنر " برگزیده ام . نویسنده آن را در تاء لیب این گفته ، خویش آورده است : " نیکی کن ... و بر نیکی کردن بشیمان مباح که جزای نیک و بد هم در این جهان به تو رسد پیش از آن که به جای دیگر روی ... پس تا توانی نیکی از کسی دریغ مدار که نیکی آخیرک روزی (= میوه و ثمر) دهد ."

شنیدم که متوکل (خلیفه عباسی) رابنده ای بود فتح نام ، بغایت خوب روی و روزبه ، و همه هنرها و ادب ها آموخته و متوکل او را به فرزند پذیرفته و از فرزندان خود عزیزتر داشت . این فتح ، خواست که شنا کردن آموزد . ملاحان آوردند او را در دجله شنا کردن همی آموختند و این فتح هنوز کودک بود و پسر شنا کردن دلیر نگشته بود . اما چنان که عادت کودکان است ، از استاد به دجله رفت و اندر آب جست ، و آب سخت قسوی می رفت ، فتح را برگردانید . چون فتح دانست که با آب بنده نیاید (= حریف آب نیست) ، با آب بساخت و بر روی آب می شد (= می رفت) تا از دیدار مردم تابیداشد . چون وی را اندر بارهای میبرد ، بر کنار دجله سوراخ ها بود . چون به کنار آب به سوراخی برسد ، جهت کرد ، دست برد ، و خویشتن اندر آن سوراخ انداخت ، و آن جا بنشست و با خود گفت : تا خدای چه خواهد بدین وقت باری خود را از این آب خورن خوار چنانم ، و هفت روز آن جا بماند ، و اول روز که خبر دادند متوکل را که فتح در آب جست و غرق شده ، از تخت فرود آمد ، و بر خاک بنشست و ملاحان را بخواند ، و گفت : هر که فتح را مرده یا زنده ، بسیار در دنیا رش بدهم ، و سوگند خورد که تا آن گاه که وی را ، بر آن حال که هست ، نیا رند من طعام نخورم !

ملاحان در دجله رفتند و غوطه می خوردند و هر جای طلب می کردند سر هفت روز ، اتفاق را (= از قضا ، اتفاقاً) ملاحی بدان سوراخ افتاد . فتح را بدید ، شاد گشت و گفت : هم این جا باش تا زورقی بیارم . از آن جا با زکشت و پیش متوکل رفت و گفت :

" یا امیرالمؤمنین ، اگر فتح را زنده بیارم مراجه دهی ؟"

گفت : پنج هزار دینار نقد بدهم . ملاح گفت : یا فتمم فتح را زنده ، زورقی بیار و بیاوردند و فتح را ببردند . متوکل آنچه ملاح را گفته بود ، بفرمود تا در وقت بدادند .

وزیر را بخواند و گفت که در خزینه من رو ، هر چه هست یک نیمه درویشا ن ده . آن گاه گفت : طعام بسیار است (= بسیار ورید) که وی گرسنه هفت روزه است . فتح گفت : یا امیرالمؤمنین من سیرم . متوکل گفت : مگر از آب دجله سیر شدی ؟ فتح گفت : نه ، که من این هفت روز گرسنه نبودم ، که هر روز بیست تا نان بر طبقی نهاده ، بر روی آب فرود آمدی ، و من جهت کردم تا دوسه تا از آن نان برگرفتمی و زندگانی من از آن نان بودی و بر هر نان نوشته بود : سود که : محمد بن الحسین الاسکاف (اسکاف در عربی به معنی کفاش است) . متوکل فرمود که در شهر متانی کنیدی که آن مرد که نان در دجله افکند کیست ، و بگویند تا بیاید که امیرالمؤمنین با او نیکویی خواهد کرد ، تا نترسد .

چنین منادی کردند ، روز دیگر مردی بیامد و گفت : منم آن کس ؟

متوکل گفت : به چه نشان ؟

مرد گفت : به آن نشان که نام من بر روی هر نان نوشته بود که محمد بن الحسین الاسکاف .

متوکل گفت : نشان درست است ، اما چندانکه است که تو در این دجله نان می اندازی ؟

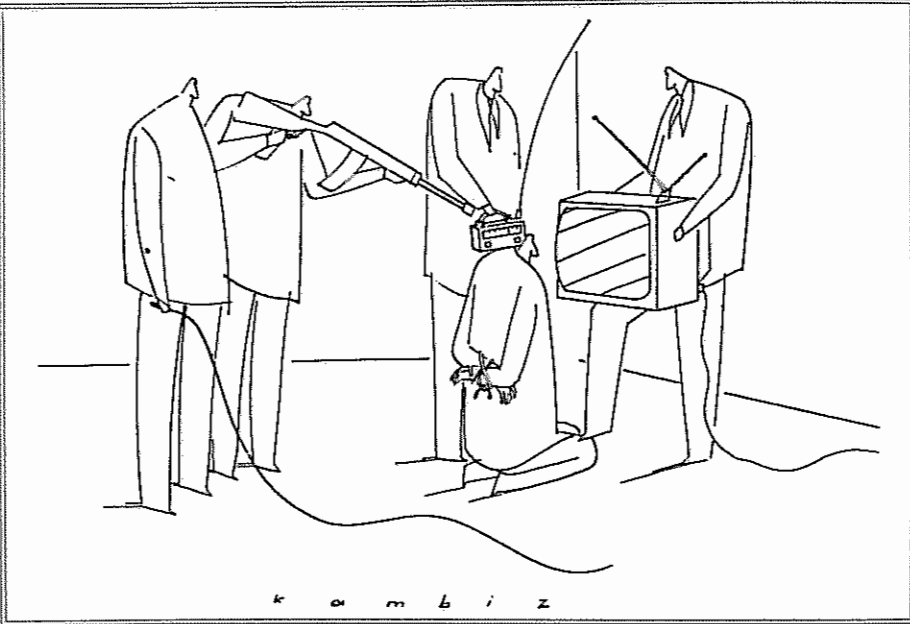
محمد بن الحسین گفت : یک سال است .

متوکل گفت : غرض تو از این چه بود ؟

مرد گفت : شنوده بودم که نیکی کن به آب انداز که روزی برده ، و به دست من نیکی دیگر نبود . آنچه توانستم همی کردم و با خود گفتم : چه برده ؟

متوکل گفت : آنچه شنیدی کردی ، بدان چه کردی شمره یافتی . متوکل وی را در بند دینار ده ملیک داد . مرد بر سرملک رفت و محتشم گشت ، و هنوز فرزندان او در بندند مانده اند .

و به روزگار لقا شبا مرالله من به حج رفتم . ایزد تعالی مرا توفیق داد تا زیارت خانه خدای بگردم ، و فرزندان وی را بدیدم ، و این حکایت از زبان من و مخترا ن (= سال خوردگان) بغداد شنودم . پس تا توانی از نیکی کردن میاسای ، و خود را بسه نکوکاری به مردمان نمای ، و چون نمودی ، به خلاق



K a m b i z

معلول شده اند، بخش دیگری جلای وطن کرده و به کشورهای دیگری پناهنده شده اند، و آنان که مانده اند، شب و روز خود را پنهان می کنند تا شاید بتوانند به کمک خویشان و دوستان توشه ای و راهی برای گریز پیدا کنند.

در برابر این تصویرها سانسگیز و تنگسان دهنده، وضع جوانان در میهن نگون بخت ما، آخوندهای حاکم و جناحیتکار همچنان مرغوی جنگ سومی دهندند و قیاحانه و از "ثور و اشتیاق" جوانانی دم می زنند که گویا، کاروان، کاروان، به سوی جبهه ها رهسپار می شوند. اگر از "حضرت امام" که وقتا حش علیکم گشته است، بگذریم، وقیح ترین مناسباتی جنگ شیخ رفسنجانی است. این دروغزن می گوید:

"... مردم خسارات زیادی از جنگ متحمل شده اند" داغ دل " ه های زیادی داشته اند ولی همچنان خواهان ادا جنگ، بیش از هر زمان دیگر شده اند...

و در جای دیگری، فضای مرگبار جنگ را اینگونه توصیف می کند می گوید: "۱۰۰۰۰ نفر از جوانان ما را از افرادی به سوی جبهه های جنگ می فرستند که فرزندانشان را هم به جبهه می فرستند... و اگر خوششان را هم لازم می شود... می دهند، چنین جوای شانه ای در جبهه های جنگ خاک است..."

رفسنجانی که با این همه توان دروغزنی و فریبکاری با پیدا و راجح، "مسرود نیرومند" ولایت فقیه نامید، هر چه می خوا هدیباید، فرار جوانان و نوجوانان ایرانی به کشورهای دیگر، که این روزها شدت و سرعتی کم سابقه گرفته است، توده های محکمی است که نشانار و وهیالکی های بی آبرویش می شود. آن "نعمت وبرکت" و این "جوای شانه" ارزانی خودتان باد!

ملایان را در این زمینه گواهی می دهد. به قول کلیم کا شانی: "زا هدان عهدما" معیار حق و باطلند. هر چه را منکر شوند این قوم، با ورمی کنیم!"

جوانان ریشه کن شده

سیل پناهندهگان، گریختگان از زور، و ظلمت و اختناق، همچنان به سوی برلین غربی سرازیر است و در این میان بنا بر گزارشات رسمی، بیش از یک سوم از این آوارگان را ایرانیان تشکیل می دهند. وزارت کشور آلمان فدرال اعلام کرده است که تنها در ماه ژوئیه ۲۲۰۰ ایرانی از مقامات این کشور تقاضای پناهندهگی کرده اند. افزایش ناگهانی پناهندهگان ایرانی، درست همزمان با اعلام "سیح اجباری" برای جنگ خانما نسوز خلیج فارس پیش آمده است. جنگی که نه تنها انگیزه ملی و میهنی ندارد و بر کین توی نه های شخصی استوار است، بلکه سفیها نترس ترین هدف ها را نیز دنبال می کند. جنگی که همه سردمداران رژیم آخوندی، آن را "نعمت و برکت" می نامند و "پلی به سوی بهشت" و "طریقتهای برای محشور شدن با اولیاء" و "انقیاب" از اسرار همین "نعمت و برکت" است که هزاران جوان ایرانی در خاک و خون می غلطند، و هزاران جوان دیگر با هزار درد سر و شانه ای به کوه و بیابان می زنند. مسافرین که این روزها از ایران می آیند تا همدان صادق برای بگریوبیندهای رژیم و جنگ و گریزهای جوانان میهن ما با مزدوران قداره بند آن هستند. کوجه ها و خیابان ها از جوانان و نوجوانان بالای دوازده سال تهی شده است، بخش بزرگی از آنان قربانی ویار زخمی و

هیچ آدمیزاد ددیشموری هم همه تاریخ فرهنگ کشورش را به خاطر حضور مستبدان در آن، نفی و انکار نمی کند. هیچ کس انتظار ندارد که لوئی شانزدهم یا تالیران، همانند "میترا" حکم رانده باشند یا فردریک کبیر ولودویک اول و دوم دارای تفکسر و منش و رفتاری همانند "ویلی برانت" بوده باشند.

بزرگ ترین استثنا "در این شعور تاریخی" و برخورد منطقی و واقع بینانه با گذشتگان را "حکومت" لاشعور "آخوندها" در ایران به وجود آورده است. رفتا رفسد ملی و ضد فرهنگی آخوندها با تاریخ دیرپای ایران، همانند همه رفتا رهای دیگرشان، از دوغامل آمیخته به هم می آمیزد: سفاقت و کینه توزی اخمینی با محمدرضا شاه، آن هم برسرجنا ه طلبی و قدرت جوئی، سرچنگ داشته است، سپس همه شاهان تاریخ ایران، از کوروش تا خسرو پرویز و از شاه عباس تا شاهزاده اززبان چرکین ملایان، فحش و ناسزا می خوردند و نشان از صفات تاریخی برجیده می شود.

بدیهی است که این حرامیان، خدا پستانه از یاد می برند که اگر همان شاه مفسی و شاه عباس در میان نبودند سرنوشت آخوند و آخوندیسم چیز دیگری می بود. چرا که در بربروم اگر همین اداره اوقساف و سازمان امنیت رژیم پیشین نمی بود و اگر دولتمداران رژیم آن همه با این حرامیان "لاشعور" نمی زدند و هندیوانه زیر بغلشان نمی گذاشتند، چرخ گردون نه اینگونه می گشت، که اکنون گشته است!

خیمینی و دارودسته سفیه و کینه توزش، نه تنها با شاهان و امیران و حاکمان تاریخ، ریاکارانه سرچنگ دارند، که با مجموعه فرهنگ درخشان میهن ما نیز می ستیزند. فردوسی را نیز ناسزا می گویند، حافظ و خیام و عبیدرانی نیز طعن و لعن می کنند، عارف و ابیسه و عسقی را نیز دشمن می دانند. چرا که همه آن سترگ مردان و این بزرگواران، همه نیروی خرد را به کار گرفته اند تا هویت ملی و فرهنگی خردانگانا بانی کنند و همه آنان سرخشان با دروغ و ریا و استبداد دوواپس ماندگی جنگیده اند. هرگز از یاد رفتنی نیست که از ازل و اوایلش حاکم حتی چشم دیدن ویرانه های تخت جمشید و پاسارگاد و نقش رستم و بیستون را نداشتند و می خواستند با بولدوزر به جان سقف و دیوار روستوئی بیفتند که تنها نه های برجسته ای از تمدن درخشان ایران باستان به شما می روند. روشن است که اینگونه برخورد با تاریخ و فرهنگ ریشه دار و تکوینی یافته ایران، حرکتی مسخره دهنده است که راتدا می کند که با شمشیر چوبی به جنگ آسیا می رفت.

خومت و عناد سرخشان این واپس گرایان با مجموعه تاریخ و فرهنگ ما، درست تاء شیری خلاف نیت آنان به بار آورده است. رغبت و اشتیاقی روز افزون مردم به کشف و جذب آنچه که هویت ملی شان را می سازد، شکست مفتضحانه



تاریخ زدایی

در هفته گذشته همه مردم آلمان فدرال به بزرگداشت مردم مقتدر تاریخ خود برخاستند. ده ها فیلم و تئاتر به روی پرده و صحنه آمد، ده ها نمایشگاه ترتیب داده شد و ده ها تفسیر و گفتار و گزارش و مقاله در رسانه های گسروهی انتشار یافت. درست ۲۰۰ سال از مرگ فردریک کبیر (۱۷۸۶ - ۱۷۱۲) سومین پادشاه مستبد ویکه تاز "پروس" می گذرد. فردریک کبیر، ۴۶ سال در پروس (بخش شمالی و شرقی آلمان) با قدرت تمام حکومت کرد و نبردهای توسعه طلبانه او با "بایر" و اتریش و لهستان، سبب شد که وسعت سرزمین زیر حکومت او، "پروس" دو برابر شود...

فردریک کبیر در قافا موس همه کشورهای دموکراتیک جهان امروز از جمله در آلمان فدرال، یک خودکامه، یک پیکه تاز توسعه طلب به شما می رود، ولی هیچگاه نتوانید که در دنیا و آلمان، او را طعن و لعن نمی کنید، هیچ حکومتی از سویالیست و کمونیست گرفته تا لیبرال و دموکرات نامش را از کتاب های تاریخ بر نمی دارد، سهل است، حتی مناسبات های مختلف از جمله همین دو بیستمین سالروز تولد او را به نسیه می کنند، تا او را بهتر بشناسند و به ویژه حال و هوای اجتماع، سیاسی و فرهنگی را در بخشی از تاریخ پرفراز و نشیب آلمان، مورد بررسی قرار دهند.

از آلمان گذشته، همه مردم دنیا، همین شیوه برخورد را با مردان تاریخ ساز میهن خود دارند نام بسیاری از حکمفرمایان که در فرهنگ امروز، دیکتاتور، به حساب می آیند، به سر میزنند، خیابان ها و بزرگراه ها نهاده شده است. موزه های متعددی، به آن ها اختصاص یافته تا آثار و اسناد و مدارک باقی مانده از آن ها، به نمایش گذاشته شود. حتی قصرهای پسر جلال آن ها را با همه محتویاتش دست نخورده نگاه می دارند و اگر لازم باشد با صرف هزینه های بسیار، تعمیر و بازسازی می کنند. بدیهی است که هیچ آدمیزادی امروزه روز، استبداد و خودکامی را نمی پسندد و آن را دشمن آزادی و استقلال خود می شناسد، ولی

قلمرو زبان فارسی

تاریخ نویسان گفته اند که: اگر اعراب و مغول ها به ضرب شمشیر دنیا را گرفتند، ایرانیان به لطف شعور و نثر شیوای پارسی، عرصه گیتی را به تسلط خود درآوردند. و این چنین است که مثلا می بینیم، زبان رسمی و ادبی ترکیه عثمانی، زبان فارسی بوده است. به روایت دیگر، فعالیت ادبی سخنوران و نویسندگان دوره میانها ادبیات ترک که از استقرار سلجوقیان روم در آناتولی شروع می شود، در دربار رواج یافته متمرکز می شود و این هردو کانون ادبی که به نام ادبیات درباری و ادبیات خانقاهی هم مشهورند، به شدت تحت نفوذ و تاثیر زبان و ادبیات پارسی قرار داشت. و تا نیر زبان و ادبیات خانقاهی که با مهاجرت خاندان های با فضل و دانش ایرانی ما ننسبند: بهاء الدین ولد، پدر مولانا جلال الدین، نجم الدین رازی، واحدا الدین کرمانی، فخر الدین عراقی، سیف الدین فرغانی، ناصر الدین ابن الحق - در محیط امن و دانش پرور بلاد روم، اوج خلاقیت فرهنگی و رفان و ادبیات بسیاری را سبب شد. مثنوی مولوی و بیستادیش

احکام دین، مبادی علوم و همچنین اشعار نغز فارسی وزبان ترکمانی عثمانی آموخته بود و بعد در شهر "یانین" که مرکز یکی از ممالک تابعه امپراتوری عثمانی بود، زبانهای یونانی، ترکی و فرانسه را نیز کاملاً آموخته و به علت آراستعداد و تاء لیف کتب بسیار، به مستشاری وزارت معارف عثمانی نیز رسید. "تعییم فراشری" یکی از معروف ترین شاعران آلبانی در دوره تجدید حیات ادبی و فرهنگی است که در نیمه دوم قرن نوزدهم در آلبانی جریان داشت و مجموعه اشعارش همچون گلپای تابستان و "تاریخ اسکندریک" در بخارست رومانی چاپ و منتشر شده است!

اشعار غنائی دفتر "گلپای تابستان" به شیوه مثنوی سروده شده است و مخصوصاً "شعر" نای "اوشبا هت بسیاری به حکایت" نای "مولانا" دارد.

شاعر پارسی گوی اهل آلبانی جنین می سزاید:

آز تو خاک مرده خندان می شود سبزه زار و باغ بوستان می شود گاه برفی، گاه باران، که سحاب گاه برفی، گاه دودی، گاه آب باری، این همه را گفتیم که دستکسب طرحی کمرنگ از شکوه و جلال گذشته زبان و ادب سرزمین ما را بدست داده باشیم.

آوردند، صلابت به این امید که بتوانند املاک و دارایی خود را حفظ کنند. "البا" جلیبی سیاح عثمانی روایت می کند که در آلبانی، مساجد، مدارس و کتابخانه ها و مکتبهای از نوع موه، سه های دینی و آموزشی به وجود آمده است و از جمله فقط در شهر "ابلیسان" چهل و شش مسجد، چهل مدرسه و مکتب و سه تکیه در مقابل فقط سه کلیسا خودنمایی می کنند!

از یاد دهنیم که با پیشرفت قلمرو نظامی و سیاسی ترکان عثمانی، تشکیلات و تاء سیات اسلامی هم در مناطق مسلمان نشین ایجاد می گشت و در مدارس، زبان فارسی به عنوان زبان ادبی و عرفانی تدریس می شد و آثار رجا ویدان ادبیات پارسی، مواد و کتب درسی آنان بود. به جز مدارس، در خانقاه ها و نجمن ها نیز زبان و ادبیات فارسی رواج داشت و برینا مه این محافل و مجالس قرآنی متون، شرح و ترجمه پندنا مه عطار نیشابوری، گلستان و بوستان سعدی، دیوان حافظ شیرازی و شرح مثنوی مولوی بود! بسیاری از شاعران ملی شبه جزیره بالکان، غزلیات عارفانه و عامیانه خود را به زبان عطار رومولوی می سرودند که آخرین و بزرگترین آنها، "نعمت فراشری" شاعر پارسی گوی آلبانی در قرن نوزدهم بود که در روستای "فراشری" متولد شده و در مکتب "شیخ بیکتاشی" قرآن،

نامه‌ها و نظرها

چاپ تمام با قسمتی از نامه‌ها و نوشته‌های خوانندگان گرامی فقط برای منعکس کردن نظریات و عقاید و برداشت‌های شخصی نویسندگان نامه‌هاست. با تأدیری خودکام طبع و نشر نامه‌ها و نوشته‌های خوانندگان لزوماً به معنای موافقت و هم‌راستی ارگان مرکزی نهفت مغایرت ملی ایران با مفاد همه این نوشته‌ها نیست. این مجله درحقیقت منعکس‌کننده عقاید گوناگون و به منزله تریبون آزاد است. از نویسندگان نامه‌ها تقاضای کنیم نام و نشان خود را ذکر کنند و در صورتیکه نخواهند نامشان چاپ شود یا تأدیر شوند نامشان محفوظ بماند. افزون بر این، از چاپ نامه‌هایی که در آن‌ها نسبت به اخلاقی و مکتوبات هتک حرمت شده و یا غسخت و بزرگاری قلم ملحوظ نگردد معذرت می‌طلبیم.

دمکراسی برگزیدگان

در مسرتلاش‌ها از سوی برگزیدگان و قشرهای منورالفکر مطرح و تلقیقین و آنگاه در خط تجربه است که رفته رفته "دمکراسی" به جزئی از زندگی تبدیل می‌شود. بدیهی است که در گذرگاه مبارزه هر اندازه بر شمار آگاهان افزوده شود، بهمان اندازه نیروی حرکت کارسازتر و غنی‌تر خواهد شد. مسئله را شاید بتوان بگونه دیگری نیز مطرح کرد که: رهبران اجتماعی و فکری منادی نیازی هستند که در جامعه جوشیده است و آن‌ها تقلا می‌کنند با بسیج مردم نیازمند، این نیاز را به فعل درآورند. و اما در مورد زبان‌های محلی، مسلماً نظر خواننده گرامی، یکمالم صحیح است. همان‌طور که نوشته اند در رستی "امیل" لزوم یک زبان رسمی از نظر من "امیل" است و منقادی با ارج نهادن به زبان‌های قومی ندارد. اضافه می‌کنم، که چنین وضعی قرن‌هاست به‌نحوی طبیعی در سرزمین ما حاصل شده و نه تنها به وحدت اقوام ایرانی در سرزمین ایران صدمه‌ای نرساند، بلکه طی اعصار پیاپی هویت ایرانی را همین مدارای طبیعی

در شمار ۱۶۴ قیام ایران کوتاه شده تا می‌هموطن ارجمندی ساکنان کا نادر با "مفاهیم محفوظ" خطاب به بنده (هادی بهزاد) به چاپ رسیده است. کوتاه شده‌ی نامه "نیزمفصل و در واقع خودمقاله است با نشانه‌های بسیج‌رازی تعمیق و تفکر که در آن به‌گفته نویسنده "واقعیت اول" اینک "مبحث" دمکراسی در محیط اجتماعی ما بیشتر موضوعی است مخصوص برگزیدگان، تحصیل کرده‌ها و ثوابد بیشتر آن‌ها که تحت تأثیر سیستم فرهنگی غرب قرار گرفته و اکثر اوقات جذب مظاهر غرب شده‌اند. واقعیت دوم" ناظر بر تعدد اقوام و طبعاً زبان‌های رایج در ایران است که به اعتقاد ایشان حکومت ملی آینده، باید با قبول اصل یک زبان رسمی، به زبان‌های مادری نیز فرصت بدهد و اضافه می‌کنند که "این امر به هیچ وجه مناقض ندارد به اینکه میلیونها نفر نسل اندر نسل می‌توانند به زبان مادری خود بنویسند و احساس خود را اظهار کنند".

و مطلب دیگری هم البته در زمینه‌های مسئله دمکراسی و تحزب در ارتباط با افکار رمدقی آورده‌اند که کوشش خواهم کرد در باره‌ی یکایک آن‌ها، با اختصار توضیحی بدهم. - راجع به موضوع اول - تا آنجا که "مبحث" دمکراسی را در محیط اجتماعی ایران امری خاص برگزیدگان و تحصیل کرده‌ها دانسته و نیز اینکه نظر داده‌اند که این "برگزیدگان و تحصیل کرده‌ها" (نه همیشه و نه در تمام موارد) جذب مظاهر غربی غرب‌بوده‌اند، مطلب قابل تأمل است. دمکراسی، با مفاهیم امروزی‌اش و مخصوصاً در قالب نهادها و مظاهر اجتماعی آن، در مغرب زمین شکل گرفت، حال آنکه اگر عده‌ای در ذهن خود "مظاهر غربی" غرب را به جای دمکراسی نشانده‌اند این نباید بر ضرورت اساسی و استقرار امر خدش‌های وارد بیاورد. نویسندگان قانون اساسی (۱۹۰۶) که در تعلقات عمیق ایرانی یعنی ایمان و اعتقاد آن‌ها به فرهنگ و منش ملی شکی نیست، دقیقاً "در کار خود تجربیات غرب ما به می‌گرفتند، چنانکه می‌دانید ابتدا بی‌سازمان اساسی اروپا و مخصوصاً قانون اساسی بلژیک را پیش رو گذاشتند و البته تا توانستند آن را با خصوصیات و نیازهای ایرانی تطبیق دادند. و اما اینکه "مبحث دمکراسی" موضوعی است خاص برگزیدگان، مسلماً "در آغاز چنین است و اما این کیفیت خاص محیط اجتماعی ما نیست، در همه جای دنیا از فرانسه گرفته تا هند، منادی اولیه دمکراسی برگزیدگان نبوده‌اند. آن روز که زندان "بستی" کشیده و انقلاب پیروز شد، مگر چند درصد فرانسوی‌ها از آثار فلسفی و اجتماعی و سیاسی که پیشاپیش به وسیله انیسکولیدیت‌ها و متفکرینی نظیر روسو و منتسکیو نشر یافت باخبر بودند؟ در هند وقتی گاندی وارد میدان شد پیش از ۹۵ درصد مردم هند در غایت فقر و بیسوادی بسر می‌بردند و امروز نیز درصد محرومان این کشور فوق‌العاده بالاست. بنا بر این، چه در آن عرصه درسی آن اکثریت غالبی از مولاتی نظیر "دمکراسی" و حاکمیت ملی و مظاهر و نهادها (آن) بی‌خبر بودند.

در دوره‌ی مشروطه ما هم وضع جزایی نبود و اجمالاً این یک امر طبیعی است که مباحث و پیام‌ها مخصوصاً "در ابتدا و

هادی بهزاد

تنی محتشم در لباسی حقیر

جریده محترم قیام ایران، در شماره ۹ مرداد ۱۳۶۵ مقاله‌ای داشتید با عنوان "قهرمانان گمنام مشروطیت ایران" نوشته آقای ایسرج یزشک زاده که در آن، به مناسبت هشتادمین سالگرد مشروطیت از مشهدهای با تقریباً تلخیص کرده‌اید. این ابتکار قیام ایران را تحسین می‌کنم. شاید این اولین باری است که یک روزنامه در سالگرد نهضت

یادی از شهید قطب زاده

چند روز پیش در یکی از نشریات فارسی زبان چاپ خا رج از کشور - مقاله‌ای خواندم درباره قطب زاده، پسر روحانی امام خمینی که بدست پدربزرگسوارش شهید شد. در این مقاله از مناقب این پاپیه شکسته جمهوری اسلامی زیاد گفته شده بود. به این مناسبت من به یاد خاطره‌ای افتادم که از این شخص شخیص دارم و فکرمی کنم برای تکمیل شرح حال او کمک به ترمیم چهره واقعی‌اش برای شما بنویسم. ضمناً با زگوئی این خاطره تجلی‌ی خواهد بود از زنان ایرانی که با یاد آن گفت و بسپار گفت. من از سال ۱۳۵۰ عضو وزارت خارجه بودم و اواسط سال ۱۳۵۹ مشمول باکسای شدم. بدنبال بگویم‌هایی که بین انجمن اسلامی وزارت خارجه و اتحادیه کارمندان پیش آمده بود، یک روز اطلاع دادند که همه کارمندان باید در سالن طبقه سوم که به سالن دکتر حسین فاطمی نامگذاری شده بود، برای استماع فرمایشات آقای قطب زاده، وزیر امور خارجه، اجتماع کنند. حدود پانصد نفر کارمندان سیاسی و اداری از ساعت هشت و نیم در سالن مذکور جمع شدند ولی انتظار بطول انجامید، از یک ساعت به دو ساعت و بیشتر کشید. چندبار به دفتر آقای وزیر پیغام داده شد که کارمندان باید به کار خود برسد ولی از آقای خیری شد، عاقبت آقای ناطق که زور دست‌های قطب زاده بود و او را از تلویزیون با خود به وزارت خارجه آورده بود، آمد و پشت تریبون رفت و گفت که ز طرف آقای وزیر آمده که بجای ایشان مسائل را حل و فصل کند. ولی با اعتراض و سرودهای کارمندان روپرو شد. ناچار صحبت خودش را تا تمام گذاشت و رفت. ما با زمدتی منتظر شدیم چون از آقای وزیر خبری نشد به‌آدا رات خودمان برگشتیم، حدود ظهر اطلاع دادند که زهرا داره یک نامه بنده برای دیدار با آقای وزیر بیاورد. من بعنوان

مشروطیت از یک فرد بی نام و نشان ملت و خدمات ارزنده او یاد می‌کنم، میخواهم به این ملاحظه به شما که به معررفی گوشه‌های نهضت ملی ایران کمر بسته‌اید، نام دیگری را که در یک مرحله دیگر از این نهضت، زجان و دل در پیشبرد هدف‌های نهضت کشید به نسل جوان بساد آوری کنم و آن مرحوم شمشیری در دوران حکومت دکترومدق است. حسن شمشیری که، بقول سعدی، تنسی محتشم در لباسی حقیر بود، سواد خواندن و نوشتن نداشت. به کد یمین و عسرق جبین، از شاگرد مسگری و دوغ فروشی و کباب فروشی در بازار، به با زکردن ستوران بزرگ و پردرآمدی موفق شده و شرونی بدست آورده بود. این فرزند آزاد ملت ایران در جریان نهضت ملی شدن نفت به قدرت احساس وطن دوستی ملی گرائی برای خود آنچنان نام نیکی بدست آورد که دوست و دشمن تا آخرین روزهای حیاتش و بعد از او، با احترامی عمیق از او یاد کرده و می‌کنند و سزاوار است که نام او به جوانانی که آنگاه در آن رانشناخته‌اند، یاد آوری شود. شمشیری از آغاز نهضت ملی شدن نفت تا سقوط دولت صدق و تا آخرین دم حیات خود، مردانه و عاشقانه از این نهضت و رهبر آن پشتیبانی بی دریغ کرد. در دیماه ۱۳۳۰ که دکترومدق اوراق قرضه ملی را منتشر کرد، در حالی که شروتمندان دستی در جیب نگردند (اگر اشتباه نکنم محمدرضا شاه فقط پنجاه هزار تومان خرید) ، مرحوم شمشیری هشتصد هزار تومان اوراق قرضه ملی خرید. بعد از استعفا صدق در واقع ۳۰ تیر ۱۳۳۱ در صف اول نظار هر کنگندگان سینه خود را سیر گلوله‌های سربازان کرد و معجزه‌ای بود که کشته نشد.

بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ یکی از اولین کسانی از طبقه پیشه‌وران بود که دستگیر و زندانی و سپس به جزیره خارک تبعید شد. آن گروه از طرفداران نهضت ملی ایران که به جزیره خارک تبعید شده بودند از محبت و نگاه دلدستی‌های او حکایت‌های متاثرکننده‌ای حکایت می‌کنند. به روایت یکی از افسران دادرس ارتش، دربار زپرسی از شمشیری سر لشکر آزموده

نماینده کارمندان اداره خودمسان انتخاب شده و به سالن بالا رفته. حدود بیست و هفت هشت نفر نمایندگان ادارات آمدند. باز یک نیم ساعتی منتظر شدیم تا عاقبت سرورگله آقای وزیر پیشاپیش پاسداران محافظش، پیدا شد. آستین‌های پیراهن را بالا زده بود و گویه به پاسدار پشت تریبون شرفت. آمد در جمع ما ایستاد و با صدای بلند و حالت پر خاش گفت: هان؟ حرفتان چیست؟ حالا نماینده مسرا هو می‌کنید؟ یکی از کارمندان بنام آقای فوشریان که نماینده اداره امور مالی و زسران انقلابیون بهمن ۱۳۵۷ بود چند کلمه‌ای صحبت کرد. بعد جوان ضعیف الجشای به نام تهرانی که او هم نماینده کارمندان و کنارت دست قطب زاده ایستاده بود با کمال ادب و ملایمت شروع به صحبت کرد. اما هنوز چند کلمه از دهانش خارج نشده بود که قطب زاده برگشت و آن چنان سیلی محکمی به گوش او زد که بدبخت زمین خورد. آقای وزیر شروع به نعره زدن کرد که شما همان‌ها هستی که دست خلعت ببری را می‌بوسیدید. لایق شما همان اردشیرزاده‌ای است. با یاد کمال شرمندگی اعتراف کنم که نه از من و نه از سایر کارمندان مسرد، در مقابل این عمل در خورا و با ش چاله میدان - آن هم نسبت به ضعیف ترین فرد حاضر - هیچ صدائی در نیامد. شاید از ترس لوله‌های مسلسل پاسداران محافظ بود. اما وقتی لحظات بهت و وحیرت اولیه گذشت، یکی از خانم‌های کارمند که متاثرانه اسمن را فراموش کرده‌ام فریاد زد: آقای وزیر، شمشاری اردشیرزاده‌ی را سفید کردید. ما شنیده‌ایم اردشیرزاده‌ی فقط فحش می‌داده، شما کتک راهم به آن اضافه کردید. این وزارت خارجه مال شما. این را گفت و بی معطلی راهش را کشید و رفت و بلافاصله از وزارت خارجه رفت. آقای قطب زاده خواست چیزی بگوید ولی مثل اینکه ششمان ششود میمان پاسداران محافظ به دفترش برگشت. آن خانم هم دیگر به وزارت خارجه نیامد و دوسه روز بعد حکم اخراجش را برایش فرستادند.

امضاء محفوظ

نامه‌ای برای

دکتر شاپور بختیار

من یکی از جوانان ایران هستم که به خاطر موقعیت دردناکش مجبور به جلائی آن سرزمین شدم و در حال حاضر در ایالات متحده مشغول تحصیل هستم. هفت سال پیش وقتی اولین بار چهره شما را بر صفحه تلویزیون دیدم بسیار چهره‌ای بی ریاه و صمیمی و روبرو بودم و سخنان، و نطق‌های شما همواره بر دل می‌نشست چرا که با راستی و حقیقت همراه بود. البته در آن زمان بیش از دوازده سال نداشتم و در شرایطی که همه با چشم‌های بسته به دنبال خمینی راه افتاده بودند در هر محیطی، چه مدرسه، چه در خارج مدرسه به دفاع از شما برخاستم و حتی گاهی اوقات با معلمین کارم به مجادله می‌کشیدم البته قیمت‌ها هم می‌شدیم، ولی بی‌بی‌درد راه نمی‌دادم و ایما می‌راش داشتم و روزی یکی از معلم‌های مدرسه ام گفت: "روزی چراغ برخواهید داشت و بس" دنبال بختیار نخواهید کردید. خلاصه روزها و ماه‌ها از فتنه خمینی گذشت و امروز به خود افتخار می‌کنم که با داشتن سن کم بهترین دستیار شما بودم از خوب تشخیصی هم. حتی بهتر از دوستان قدیمی خود شما که در آن شرایط حساس شما را تنها گذاشتند و خود را به دامن آخوندی دروغگوها انداختند. این‌ها به ما ندهند یا یاران نیمه راه دکترومدق هستند که شما خودتسان بهتر از من آن را می‌شناسید. (....) امروز میلیون‌ها نفر ایرانی چه در داخل و چه در خارج سرزمینشان چشم امید به شما و نهضت مقاومت ملی ایران دوخته‌اند. ولی باید به آن‌ها گفت: که روز پیروزی چندان دور نیست. روز بروز چهره پلیدی این رژیم آخوندی نمایان ترمی شود و روز به روز به شمار طرفداران نهضت ملی افزوده می‌شود. به قول عارف قزوینی: در تزیور وریا با زشد، ایندفعه چنان با بدش بست، پس از بسته شدن و نشود سعید ابراهیم دوست

۳۷

فؤاد روحانی

مصدق و نهضت ملی ایران در کشاکش چپ و راست توطئه‌های پیش از کودتا

نداشتند و بیام از آن داشتند که مجلس در صورت تشکیل تصمیم برفسخ اختیارات دکتر مصدق یا رد لایحه تصدیق حکومت نظامی بگیرد و بنا بر این در جلسات حاضر نمی شدند. یعنی وکلای طرفدار دولت بارویی و استروکسیون مانع تشکیل جلسات مجلس می شدند. اولین جلسه مجلس بعد از سال نو (۱۳۲۲) نیز که قرار بود روز ۱۶ فروردین تشکیل شود به علت حاصل نشدن حد نصاب تشکیل نیافت. ضمناً مذاکرات خصوصی نشان می داد که مکان تصویب گزارش هیئت هشت نفری از گذشته هم ضعیف تر شده است. چون دونفر از اعضای هیئت که از سران جنبه ملی بودند (دکتر بقایی و حاج ثریزاده) به علت مخالفت بارویی دکتر مصدق در عدم تکمیل انتخابات و تنبیه بند نگاه داشتن مجلس امضای خود را پس گرفته بودند. در این موقع دکتر مصدق در صد برابر صد که توجه عموم را به عدم همکاری مجلس با دولت در رفع اختلاف بین دولت و دربار جلب کند و بنا بر این بیایم به وسیله را دیو خطا به مسئول فرستاد و در طی آن چنین گفت:

«لازم است تا شاید کتم به سوگندی که به علی حضرت همایون یاد کرده ام همیشه وفادارم و اطاعت از اصول قانون اساسی را نه فقط در ملاحظه مملکت بلکه در صلاح مقام سلطنت نیز می دانم ولی چون قبل از نهضت اخیر که سیاست خارجی در امور مملکت دخالت می کرد هیچگونه اختلافی بین من و دولت و هیئت هشت نفری وجود نداشت و این اختلاف پس از زملی شدن صنعت نفت بوجود آمد امیدوارم که مجلس شورای ملی هر قدر زودتر تکلیف گزارش هیئت هشت نفری حل اختلاف را معلوم کند و به روح قانون اساسی مفهوم واقعی خود را بازگرداند تا هیچ وقت بین دربار و دولت ها جای اختلاف نماند».

پایام بالا در وضع مجلس تاء ثیری نبخشید. در نتیجه به دوم فروردین و تمام ماه اردی بهشت هم مجلس تشکیل نشد و در تاریخ ۳ خرداد که جلسه تشکیل یافت در فوریت طرح گزارش هیئت هشت نفری تصویب شد. اما وقتی موضوع فوریت سوم مطرح گردید مجلس منتسج شد و موضوع بی نتیجه ماند. همین وضع آشفته و تعرض آ می نسبت به دولت در جلسات ۷ و ۱۷ خرداد هم تکرار شد. بالاخره وکلای طرفدار دولت روز ۲۹ خرداد میتینگی در میدان بهارستان تشکیل دادند و بعد از چند سخنرانی بی قطعنا مهای به این مضمون تنظیم کردند که نمایندگان نهضت ملی تا وقتی که وضع مجلس آرام شود از حضور در جلسات خودداری خواهند کرد و اضافه نمودند که گزارش هیئت هشت نفری که برپا به حقوق سلطنت و مشروطیت تهیه شده است مورد تصویب قاطبه مملکت می باشد. این اقدام وکلای طرفدار دولت جنبه مخالف دولت را در مجلس تقویت کرد. حتی حاج ثریزاده گفت: «اصولاً دولت در مجلس اکثریت ندارد بلکه در وضعی غنی قرار گرفته است. به این ترتیب موضوع گزارش که ممکن بود روابط دولت را با دربار به صورت عادی در آورد منتفی گردید».

۴ - دسته بندی نظامی علیه دولت

هر چند وقایع ۳۰ تیر ۱۳۲۱ به پیروزی دولت و عقب نشینی دربار انجام مید ولی جنبش های علیه دولت که قسمتی علنی و قسمتی سری بود همچنان ادامه یافت. در قسمت سری فعالیت عمده بدست گروهی از افسران نا را می صورت می گرفت که تعدادی از آن ها بعد از وقایع ۳۰ تیر از طرف دکتر مصدق باز نهشته شده و به موقوف ضد دولت پیوسته بودند. این گروه که به رهبری سرلشکر زاهدی و شرکت شخصیت های نظامی دیگر مانند سرلشکر ارتش و سرلشکر جازای اداره می شد یک کمیته سری به نام کمیته نجات وطن تشکیل داد که در خفا برای براندازی دولت طرح ریزی می کرد. در تاریخ ۲۱ فروردین واقعاً مهمی منتسب به گروه مزبور رخ داد که نشان می داد نظام میان مخالف دولت برای انجام هدف خود بهرگونه وسیله دست خواهند زد. به این معنی که سر تیپ افشار طوس رئیس شهریان کل کشور که به طریقی مرزومز به یک منزل شخصی دعوت شده بود مفقود گردید و شش روز بعد جدا و در تیره های شمال تهران کشف شد. روز ۱۲ اردی بهشت دولت نتیجه تحقیقات را از این قرار اعلام نمود که: این عمل بوسیله عده ای از افسران بازنهسته و ناراضی با همگاری عناصر ضد دولت (با ذکر نام سرلشکر زاهدی و دکتر بقایی) انجام گرفته است. گزارش تحقیقات روز بروز از ۲۲

وضع و پیشا مدها می که منجر به سقوط دولت گردید (فروردین - مرداد ۱۳۲۲)

تحولات و رویدادها می که در بخش های گذشته شرح داده شد و مخصوصاً رد دومین پیشا مشترک انگلیس و آمریکا نشانه های واضحی بود از اینکه دولت دکتر مصدق به علت عدم تسلیم شرکت نفت و دولت انگلیس به همه خواسته های ایران طی چهار پیشا دولت و همین تصور در مورد پیشا دینچما دشواری های بیشتری رو برو شده است. در این بخش وضع عمومی کشور و وقایع دوره پنج ماهه فروردین تا مرداد ۱۳۲۲ شرح داده خواهد شد و معلوم خواهد گردید که دولت چگونه به تدریج به لب پرتگاه نزدیک شد.

۱ - ادامه تشتت در داخل جبهه ملی

به طوری که قبلاً گفته شد وقتی قصد دکتر مصدق افزایش تعداد وکلا اعلام گردید در تاریخ ۱۴ دیماه یکی از نمایندگان جبهه طری با قید سه فوریت پیشا د کرد به این مضمون که هیچ لایحه ای به امضای نخست وزیر نمی تواند نمود و استعفاء یا فلج کند. این اقدام چون بدون مشورت با فراکسیون نهضت ملی صورت گرفته بود موجب اعتراض سایر اعضا گردید و با لنتیجه در واسط بهمن ماه فراکسیون آئین نامه ای تنظیم کرد تا برپا بنکه هیچ یک از اعضا نمی تواند طرحی بدون تصویب فراکسیون پیشا دکنند یا در مجلس بر خلاف تصمیمات فراکسیون رای دهد. فراکسیون امضای این آئین نامه را به همه اعضا خود تکلیف کرد. بنا این تذکر که هر کس از امضا خودداری کند خود بخود مستعفی شناخته خواهد شد. چند نفر از امضا فراکسیون (دکتر بقایی، حاج ثریزاده، قنات آبادی و زهری) چون حاضر به امضای آئین نامه نشدند از عضویت استعفاء کردند. در همین موقع شایعه اختلاف بین دکتر مصدق و کاشانی قوت گرفت. یک ماه بعد اعلام شد که فراکسیون جدیدی به نام فراکسیون آزادی به رهبری حاج ثریزاده تاسیس شده که مرام آن از موضوع های عادی سیاسی و اجتماعی تشکیل می شود. ولی گفته می شد که مرام واقعی آن ساقط نمودن دولت است.

۲ - قصد شاه به عزیمت از تهران

بعد از واقعه ۳۰ تیر ۱۳۲۱ چنین وانمود می شد که بین دولت و دربار روابط عادی وجود دارد ولی باطن امر چنین نبود. دکتر مصدق عقیده داشت که اشخاصی از قبیل سرلشکر جازای و سرلشکر زاهدی و همچنین چند نفر از وکلا و سنا تورها با اطلاع دربار مشغول تحریکات علیه دولت هستند. وی این موضوع را در جلسه ۳ اسفند فراکسیون مطرح کرد و قرار شد دکتر شایگان و چند نفر دیگر همان روز شکا بیت او را توهام با قصد استعفاء با وزیر دربار رد میمان بگردد. روز ۴ اسفند دکتر مصدق با شاه ملاقات کرد و بعد شایع شد که نگرانی او رفع شده است. اما روز ۹ اسفند شایگان سرلشکر زاهدی بموجب حکومت نظامی به آنها توطئه علیه دولت با زدن دست خود معلوم گردید که سوزن دکتر مصدق درباره دخالت دربار در توطئه علیه دولت همچنان باقی است.

روز ۹ اسفند این خبر انتشار یافت که شاه عازم مسافرت به خارج است. این خبر تاشاه را فاشی شاه زدکتر مصدق تلقی شد. مسافرت به تظاهرات مردم در جلگه سلطنتی به تظاهرات برله سلطنت پر داختند و جمعیتی نیز به تهورا بنکه دکتر مصدق موجب تصمیم شاه به عزیمت از ایران شده است به خانه او هجوم آوردند و مقامت نیروهای انتظامی منجر به تیراندازی شد. بر اثر این پیشا مدشا شاه از مسافرت منصرف شد و وزارت دربار را علامیه ای به این مضمون منتشر نمود که شاه با اینکه به قصد معا لجه عازم مسافرت بود ولی به علت بروز حساسات عمومی از این قصد منصرف شده است. با این حال کلاماً واضح گردید که بین دولت و شاه اختلاف عمیقی وجود دارد.

۳ - شکت کوشش برای اصلاح روابط بین دولت و دربار

بعد از وقایع ۹ اسفند طی چند روز تهران وضع نا آرامی داشت تظاهرات خیابانی چه له وجه علیه دولت مرتباً صورت می گرفت و در قسمت طرفدار ای از دولت احزاب چپ با شعارهای فدر سلطنت و جدا مریکا بخصوص جلب توجه می کردند. این وضع عموماً محل برادامه اختلاف بین دولت و دربار روهمچنین برنا رضای مندی کاشانی از دکتر مصدق می گردید و بییم آن می رفت که منجر به بحران شدیدی شود. بنا بر این موضوع در مجلس شورا مطرح شد و مجلس تصمیم گرفت که برای رفع اختلاف دولت - کاشانی - مصدق اقدامی به عمل آورد و به این منظور در جلسه ۱۴ اسفند یک هیئت هشت نفری تعیین نمود که به موضوع رسیدگی نموده نتیجه را به مجلس گزارش دهد. هیئت مزبور پس از مذاکره با کاشانی در تاریخ ۱۸ اسفند نزد شاه رفت و دربار به ماه موریت خود به گفتگو پرداخت و پس گزارشش متضمن نتیجه مذاکرات به مجلس تسلیم نمود. خلاصه مضمون آن این بود که بین نخست وزیر و شاه هیچگونه اختلاف ناشی از نظریات خصوصی وجود ندارد بلکه بحث بر سر رعایت اصول قانون اساسی بوده که اینک دربار به آن توافق حاصل شده است و طرفین تصدیق دارند که بر طبق اصول ۴۴ و ۴۵ (۱) متمم قانون اساسی اداره امور کشوری و لشکری از وظایف خاصه دولت است. این گزارش که دکتر مصدق امضای آن را به تصویب مجلس برسد در جلسه خصوصی روز ۲۱ اسفند قرائت شد ولی بحث دربار به آن موکول به بعد گردید. اما پس از آن چندین جلسه مجلس تشکیل نیافت چون اعضای فراکسیون نهضت ملی که تعداد آن ها بیش از ۲۸ نفر نبود در مجلس اکثریت

تا ۲۹ آوریل (۱ تا ۸ اردی بهشت) در روزنامه نیویورک تا میز درج می شد و تفصیل واقعه را اینگونه بیان می کرد که افشار طوس به وسیله توطئه سرلشکر زاهدی و دکتر بقایی و یکی از افسران کاشانی از منزل خطیبی نامی از همدستان بقا می که با بکار بستن خدعای به آنجا دعوت شده بود ربوده و بعد کشته شد. به دنبال کشف این ماجرا سرلشکر زاهدی در تاریخ ۱۴ اردی بهشت در مجلس شورا متحضر شد و گفت به علت عدم اطمینان از اینکه دولت با او بر طبق قانون رفتار خواهد کرد به خانه ملت پناهنده شده ولی بسترای جوا بگویی به مقامات صالح حاضر خواهد بود. در تاریخ ۲۴ اردی بهشت وزیر دادگستری نامه ای به مجلس شورا فرستاد و ضمن متهم نمودن دکتر بقایی به معانیت در قتل افشار طوس تقاضای سلب مصونیت از او نمود. در تعقیب این تقاضا دولت در جلسه ۲۹ اردی بهشت لایحه ای را بر سلب مصونیت از دکتر بقایی به مجلس تقدیم کرد که از طرف مجلس به کمیسیون دادگستری ارجاع گردید. ولی بعد از این اقدام ترتیب اشیری به لایحه مزبور داده نشد.

از مدارکی که نویسنده کتاب «بین دوا انقلاب» مضمون آن را خلاصه کرده است (۲) چنین بر می آید که کمیته نجات وطن با سازمان سری اطلاعات انگلیس که بعد از قطع روابط سیاسی ایران و انگلیس گروهی را در تهران تحت سرپرستی رشیدیان باقی گذاشته بود تمسبات گرفت و بخصوص بعد از تغییر حکومت در آمریکا در دیماه ۱۳۲۱ و گرایش آئینها و به سمت حمایت از انگلستان علیه ایران شبکه فعالیت خود را برای براندازی ختن حکومت مصدق توسعه داد. در هر حال تردیدی نیست که افسران بازنهسته به رهبری سرلشکر زاهدی و همکاری افراد برجسته ای از طرفداران سابق دکتر مصدق دست به اقداماتی زدند که تا شریعه در تغییر سیاست دولت امریکا نسبت به حکومت دکتر مصدق داده شد. بطوری که به طی بخش های گذشته توضیح داده شد دولت انگلیس از ابتدا و بخصوص از شهریور ۱۳۳۰ به بعد منتهایی کوشش را به کار می برد که دولت امریکا را با نظر خود داپر به تسخیر دکتر مصدق موافق کند و هر با با عدم موافقت آن دولت رو بر می شد. ولی بعد از زردیشا مشترک دوم از طرف دکتر مصدق دولت امریکا تصمیم به اعمال نفوذ در شخص شاه بمنظور برکنار کردن دکتر مصدق گرفت. هندرسن سفیر امریکا روز ۹ خرداد ۱۳۲۲ با شاه ملاقات کرد و امر را نسبتاً انتخاب سرلشکر زاهدی به جناب دکتر مصدق گردید. شرح ملاقات مزبور طی سندی که ذیلاً ترجمه آن نقل می شود گفته شده است.

تسد مورخ ژوئن ۱۹۵۲ (۱۶ خرداد ۱۳۳۱) محرمانه (۳) ۱ - شرح زیر گزارش ملاقات سفیر کبیرا امریکا در تهران با شاه در تاریخ ۳۰ مه (۹ خرداد) است. ۲ - در موضوع ژنرال زاهدی شاه گفت راجعاً او را نظیر فکرتا بنده نیست ولی به شرط نخت وزیر و اوقا بل قبول خواهد بود: اولاً "بشتیانی وسیع سیاسی داشته باشد، ثانیاً "انتصابش از طریق قانونی و بر اساس قانون صورت گیرد، ثالثاً "امریکا با انگلستان با کمک معتمابه اقتصادی از او پشتیبانی کند. شاه اضافه کرد اگر دولت تازه ای که بر سر کار آید نتواند پشتیبانی مالی خارجی را جلب کند بهتر است وضع فعلی تغییر نکند.

۳ - سفیر گفت به عقیده او دولت انگلستان و همچنین دولت امریکا از تشکیل حکومتی به ریاست ژنرال زاهدی استقبال نخواهند کرد. بشرط اینکه شاه از او پشتیبانی نکند. سفیر گفت بسیار موجب تافد خواهد بود اگر شاه بعد از اینکه دولت های امریکا و انگلیس سعی کرده اند به زاهدی کمک کنند پشتیبانی خود را از او سلب کنند. شاه تاء کید کرد که اگر شرایطی که او تذکر داده است قبلاً رعایت شود او نیز خود را تغییر نخواهد داد. بعد از آن که کرد که تصور نمی کند زاهدی بتواند به وسیله یک کودتای نظامی موفق شود. آنگاه از زیبا شدن نفوذ خانواده امینی صحبت کرد و گفت وضع امینی اخیراً تغییر کرده است، ژنرال امینی نفوذ خود را در سطح های بالائی ارتش گسترش می دهد، برادرش که کفیل وزیر دربار است حال عقیده دارد که بهتر است اول یک دولت محلی ملی بر سر کار بیاید تا بعدیک دولت قوی جای آن را بگیرد.

۴ - در جواب ستوالی که شاه طرح کرد سفیر گفت فکر بوجود آوردن یک دولت محلی موقت مثل آنست که شخصی بخواد در آن واحد بر دواسب و رشود توضیح داد که اگر کاشانی زاهدی پشتیبانی می کند در عین حال در جستجوی نخت وزیر محلی دیگر باشد چنین پشتیبانی مؤثر نخواهد بود. شاه این نظرها تصدیق کرد و گفت امینی ها اگر بخواد هندی توانند مانع موفقیت ژنرال زاهدی شوند.

۵ - وقتی صحبت از اختلاف نفت به میان آمد شاه پرسید آیا موضوع هنوز در جریان است. سفیر جواب داد موضوع مسکوت است. اما شاه تاء کید کرد که از هیچ کوششی که بتواند منجر به حل اختلاف شود نیا بدصرف نظرت نمود و لوبیا عتا ادامه حکومت مصدق برای چندی شسود. او گفت امیدوار است که اگر حل اختلاف غیر ممکن باشد دولت امریکا آنقدر کمک به ایران برساند تا بحران مرتفع شود و لو مصدق بر سر کار برماند. ۶ - در موضوع ارتش شاه گفت وضع فعلی او را لحاظ ارتباط با نظامیان غیر قابل تحمل است. دیگر هیچ گزارشها و نمیرسد. افسران ارتش هم جرئت طلاقی با او ندارند. گفت اگر وضع تغییر نکند خیال دارد در ماه ژوئیه به عربستان سعودی سفر کند.

۷ - در پایان مذاکره شاه و سفیر موافقت کردند که شاه در اعلام جریان مذاکره بگوید فقط موضوع های کلی مورد بحث قرار گرفت و سفیر اظهار کرد که مسئله اختلاف نفت دیبیر مورد گفتگو نیست. شاه گفت قصد دارد به امینی اطلاع دهد که به سفیر گفته است به عقیده

بقیه در صفحه ۱۰

معابد

خاستگاه جادوگران و بدکاران

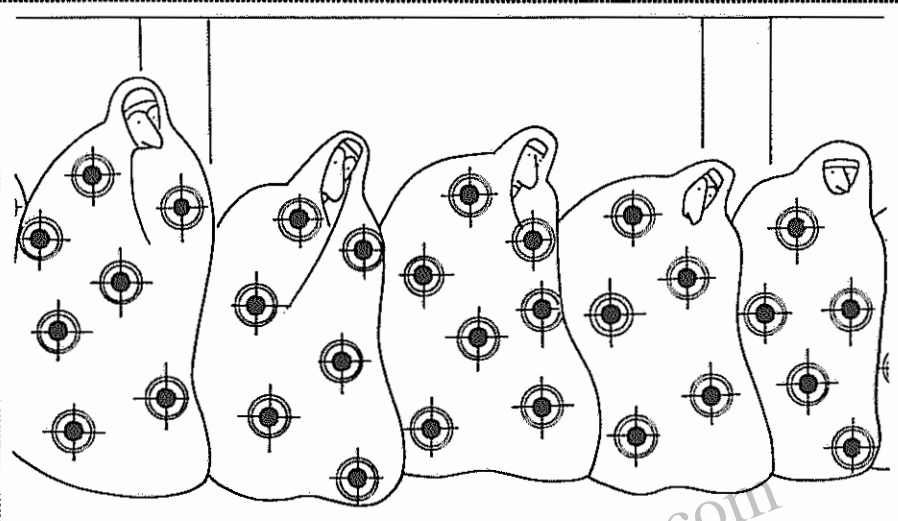
نویسنده: دکتر علی مظاهری استاد دانشگاه سوربن

نوع اولیگا رکی یکسیست، و در "پولیتیکا"ی خود، ارسطو نیوز هوستاک و آرزومند چنین رژیعی است، درست برخلاف افلاطون و برخلاف گانه های زردشت با "زند" و تفسیر صحیح آن. مخالفت زردشت با "جهی" - فا حشه خا نه و متعده خا نه - و با قصاب خا نه ی مذهبی درسیک آشوریان که داشت به سرزمین ماد، ایران باستان - سرا بیت مینمود، توجه عموم مترجمان گانه ها را بخود جلب نموده، نهایت اینکه قرآن سون تاریخی آن را نتوانسته اندیدستت بیا ورنه.

دستپان دانایی

برای استقرار رژیم خودشان، کاهنه به اطاعت و تسلط و قصابی قنا عت نمی کنند، دست روی انحصار با نیک و صرافی میان زنده، و هر کسی را که بدون اجازه و دستور ایشان پول و ام بدهد، ربا خواری نامند، و سیاست میکنند، و معبد مبدل میشود به بانک و همی مورخان می دانند که معبد بابل بزرگ ترین بانک ها و و کاهنه ی بابل بزرگترین سرمایه داران آن زمان بوده اند، و پادشاه را نیز تبدیل میکنند به "السلطان" یعنی دست نشانده ی "خلیفة الله" یعنی کاهن اعظم. آخرین حیلے کهنه، قبضه کردن خط و کتابت و نویسندگی و دانش معلومات ضروری است، آن ها دشمنان سرسخت پزیشان آزاد و مهندسان و ریاضی دانان اند، هر گاه مسلط گردند، این جماعت را نابود کرده، و تمام دانش بشر را که نتیجه ی قرن ها تجربیات و مطالعات است، یکپارچه به جسداد خودشان، یعنی به الهه نسبت می دهند، و پزیشان و ریاضی دانان را سخت سیاست و خراج می کنند. در کلیده، کاهن اعظم "خلیفة الله فی الارض" و امام زمان بود، و کیش خود را "توحید" می گفت، "اینما علیش کتاب دینی او، و قانون حورایی، کتاب فقه او بود، او کورش را یعنی سلطان یک "امیر الامرا" یا خشنه ی شهر بابل بدبیرفته بود. و با او عهدی بسته بود مبنی بر پرستش مردوک یعنی بعل، و بیغمبر او "نبو". این عهد نامه بر استوانه های گلین نگاشته شده، و به دست آمده، و بعد از سقوط هخامنشیان کاهنان بابل عین این التزام را از اسکندر هم گرفتند، چون از نیوز استقبال گرم نمودند، اما نظور که از کوروش کرده بودند. و قبیل از او از هوشتره، کوکسیرس، فاتح از ماد ی شهر نینوا نموده بودند. می بینیم علمای بغداد و حله (درست موضع بابل قدیم) با همین شرایط از آل بویه و بعدا از سلجوقیان، و بعدا از غازان "السلطان محمود" - و از اولجایتو - "السلطان محمد" - بدبیرایی ای گرم بعمل آوردند، و به زور سرنیزه ی آنها و ولیگا رکی خود را و دستورات حورایی را بر "رعایا" یعنی گوسفندان، تحمیل نمودند و در این دو بیست سیمسال اخیر چون زور شرکت افیون را دیدند با او هم کنار آمدند و پیوسته کمک های بی دریغ کردند. آری از وقت حورایی تا کنون، قریب چهار هزار سال است که نژاد کاهنان بابل، با همان وسایل، رعایا را استعباد و استعمار می کنند.

نکاران عصر ما می گویند این نخستین سنگ بنای فکری ما، سلطان خلیفة الله یا نبی الله یا امام الله بودن (دیسوتیم اوربنتال) است. در واقع این الله بجای خدایان مقتول، اولاد امجاد خود را بر سر کارهای خدا نی نصب می فرماید و یک دربار کارمندان آسمانی بوجود می آورد! حماسه ی گیلگا میش



این توحید را بهتر روشن می کنند، گیلگا میش از اصل یک مردشکاری بیرحم وحشی صفتی است، تنش مانند شیر و مو دارد، او بعد از زنا بود کردن قهرمانان دیگر وارد شهر اوروک - مرکز سومیر - می شود، و می رود نزد "کاهنه" یا فاشه مقدسه. فوا حش مقدس معبد (هیکل) با زوا و رهم خوابگی می کردند، و از آخرین اصولا به همین منظور به معبد آمده زیا رت خدای آن ها را می کردند، و دختران نیز برای نزدیکی با کاهنه، بکارت خود را وقف "باب الحوائج" می نمودند، فاشه مقدسه به گیلگا میش! سر رسید را آموخته، از زور و زوی او کاهنه استفاده فرموده، او را "خدام" یا "معبد بعل"، یعنی حرم خلیفه ی سومری می کنند، مرحوم دکتر کوننتو مترجم حماسه، نوشته است که فاشه ی مقدسه به گیلگا میش که کوهی و وحشی است لطیف تمدن را می آموزد! و اعتراف اینست که معبد بابل باب الحوائج یعنی فاشه خا نه ی مذهبی بود و فوا حش، متعده کاهنه بودند و کاهنه این فوا حش مقدس را دام قرار داده، گیلگا میش یعنی عده جوان عزب را غلامان خویش ساخته به زخم چوب و چماق ایشان، اها لی را مقلد و برده خویش گردانیدند و این قدیمی ترین فن کاهنان و بقول زردشت "دروندان" و "اهرامان" است که دو انحصار فاشه خا نه را بر آوردن، و قصاب خا نه را بر نمودن، رادر دست گرفتند، انحصار قصاب خا نه ی

معبد بعل "باب الحوائج" بوده است، یعنی بجز کاهنه، کسی حق قصابی کردن ودلالی محبت کردن نداشته است. سیاح ایرانی، خواجه عبدالرزاق سمرقندی، حدود ۱۴۴۰ میلادی، به عنوان ایلچی سلطان شاه رخ یک سفر به شهر بیجانگر نموده و سفرنامه اش باقیست - بیجانگر کشوری هندو مذهب بود، واقع در کن کنونی. برا همسه جنوب هند این کشور را بدستور کشیشان بابل اداره می کردند، و راجه بیجانگر با اصطلاح "بازوی مذهبی" یعنی فرمانده کل "بسا داران" بوده و جنداللسه را زیر پرچم خود داشت، کاه سلطان با وجود جلال و شکوه تمامش فقط شعبه ی نظامی بتکده یا معبد عظیم و شروتمند هندوئیزم بود، و بتکده در عین حال قصاب خا نه ی کشوری و باب الحوائج کل شهر بیجانگر، فاشه خا نه و متعده خا نه ی کاهنه و بر ا همه و خزانه دار ی و صرافا نه بود، تمام این چیزها را خواجه عبدالرزاق سیاحت نموده و با قلم شیرین خود برای ما نگاشته است. رژیم شهریاری بیجانگر درست همان حکومت اولیگا رکی است و کلا در اختیار او متباز بر ا همسه یا کاهنه است. رژیم کله و ورژیم آشور چنین بوده، و هر گاه و هر چسا کهنه و سحره، مسلط شوند، چنین رژیم را برپا ده می کنند و این یک دستور قدیمی است و قانون و کتاب آسمانی حورایی سر مشق همه آن ها؛ انواع و اقسام و زبان خدا ها ممکن است تفاوت کنند، لیکن "استروکتور"

ساحران و جادوگران و بدکاران رگسان از کلیسا ها و معابد و مساجد برخاسته اند، این ها کاهن و آخوند و کشیش و غیب گویو عوا مغربیان حرفه یی بودند؛ مکتوب عوا مغربی از بسیا ر قدیم وجود داشته است. در یونان، سقراط و افلاطون با همیمن عوا مغربیان کاردا شدند، سقراط را آن ها کشتند، به بیکنای و افلاطون از ایشان ستوه بود. اگر گانه های زرتشت را به دقت بخوانید، می بینید زرتشت نیز با همیمن فرقه ی کلدانی و ساحر سروکار دارد، و آخوندی به دیسیه ی آن ها کشته می شود. گوا اینکه مدت هسا بعد، ایشان از نام و نشان زردشت سوا استفاده می کنند و او را بگوشه ی رئیس خودشان یعنی یک کاهن و جادوگر و ساحر بزرگ نمایش می دهند، حالا کمی دهر تران ها نگاه کنید. از سومریان دو متن نوشته شده با زبانی مانده بود، یکی "اینما علیش" (آنگاه که در بابل...) شعری که در موسم نوروز خوانده میشده، و دوم "گیلگا میش" یک متن حماسی. کاری به این نسدانم که دو متن چه پایه یی داشت، بهرحال این دو متن قرن ها باقی بوده و بسا نسخه های متعدد و ترجمه به زبان های متعدد، کلدانیان آن را به زبانی آشوری ترجمه نموده برای باقی آشوریان تفسیر می نمودند و آخوندی غیر از این، و ملائی چیزی بجز این نیست، از سومریان بعضی قوانین و آئین ها نیز مانده بوده خواهیم دید با آن چه معا مله می کردند، دو متنی که یاد شده، زمان پادشاه کله حورایی (۱۷۳۰ تا ۱۶۸۵ قبل از میلاد) به آشوری یعنی کلدانی تفسیر شده بود، این آخوندیسم یعنی ستخاره و فال از یک نوشته قدیمی به زبانی کهن تر یا بیگانه، برای فریغتن عوام، اساس فن کهنانت و ملاگری می باشد، و این تفسیر و ستخاره را کهنه بسا اختراع "حرام" و "لال" در انحصار خود می گیرند، و طبقه یی سواد را سیر می کنند. حورایی قوانین سومریا را نیز بزیان خود ترجمه نموده، آن را کتاب آسمانی و مقدس خوانند، و دعوی نبوت نمود، او بر سنگی که این حکام را نگاریده، صورت خود را نیز نقش کرده، ایستاده در برابر رب النوع شاماش که بر کرسی نشسته. این حکام را به او دیکتسه می کنند، احکام مزبور مربوط به قصاص و برده داری و رقیبت زن و خلاصه کهن ترین کتاب آسمانی "است که به بیگمیر بدوی نژاد آسمان دیکته شده و متن آن نیز باقی است.

علمای دین و انحصارها

در "اینما علیش" موضوع اساسی جنگ های یک الهه است با سایر الهه ی آسمان و زمین و آب شیرین فرات و دجله و آب شور خلیج، و خدای مرقوم کسه حورایی او را خدای بابل - بابل یعنی درگاه ایل - یعنی خدای خودش - و شخص خودش تطبیق می کند. الهه مرقوم یعنی مردوک سا بر الهه را بنده زبنسد جدا کرده، دیکتا تور زمین و آسمان می شود، و قساوت و توحش این مردوک مانند کاریک قصاب است، و خاورشنان قدیم می گفتند: احسنت احسنت ایسن شکل کهن سال نظورا زشرک بسوی توحید است، آنان نزد کشیشان مسیحی دروس ابتدائی خوانده بودند! ولی جامعسه

شهر مسوم!

بقیه از صفحه ۳
مردم جدا باید از خرید آن خودداری کنند! اما مصرف رنگ های غیر مجاز در

بقیه از صفحه ۹
او حل اختلاف نفت با مصدق آسان تر از حل آن با هر کسی است که بجای او بیاید و میدوید راست که هم گونه کوشش به این منظور بعمل آید.
۱ - اصل ۴۴: شخص پادشاه از مسئولیت میری است وزیر دولت در هر گونه امور مسئول مجلسین هستند.
اصل ۴۵: کلیه قوانین و دستخط های پادشاه در امور مملکتی وقتی اجرامی شود که به امضای وزیر مسئول رسیده باشد مسئول صحت مدلول آن فرمان و دستخط همان وزیر است.
۲ - Abrahamian: between two Revolutions P. 278-279
۳ - از آرشیو محرمانه انگلیس سندشما ره
Fu371/104659-73420

تا سیس مترو بودجه یی دست و پا کنند، برای کمک به با برهنگان در حسابهای ریوز درشت آیت الله ها پول بخوا بانند! ازبام تا شام جان بگنند و لقمه نانسی خشک و بیات را هنوز فرو نبلعیده به ملای حاج گیر بسیارند و سرانجام در راه حاج آقا روح الله دیوانه و شرکاء شهید شوند و به سرای باقی بشتابند! قصه رهایی ما اما چنین نیست، ایران ما که اینک پای تا به سر میسارزه و مقاومت است.

مسلمان روزی نه چندان دور خوا هدرسید که این بساط تزویر و تقلب و ظلم و فساد برچیده خوا هشد.

را دیوا یران
تلفن خبری
هم میهنان عزیز! هر روز تلفن خبری نهفت مقاومت ملی ایران از ساعت ۱۱ صبح شمارا در جریان آخرین خبرهای ایران و جهان قرار می دهد. شماره تلفن: ۴۳-۲۶-۸۵-۸۵ پاریس

آرایش عجوزه

مقاله وارده ایمان مارا

به توپ بسته اند

خیرا ندیشان بسیار هوشا ردا دند آنچه نصیب این مردم شد، سیلاب اشک و خون و کوهی از درد و فاجعه و مصیبت بود. امروز فقط فقط کسانی از این درس بزرگ تاریخ چیزی نیا موخته اند که تا گردن در لجن زار ساخته دست ولایت فقیه فرورفته اند و راه بازگشتی ندارند. باقی مردم، اکثریتی که در جنگ سال اهریمنان حاکم بر مین ما، به تکیه و مبارزه مشغولند، عزم جزم کرده اند به این اوضاع رنجبار خاتمه دهند و این جرثومه را از ریشه بسوزانند. در این جایی مناسبت نیست، از او کنش یکی از ارگان های رژیم نسبت به بحث های اخیر روزنامه کیهان بیاد کنیم.

روزنامه، جمهوری اسلامی، در همین روزها نوشت: "در بحبوحه جنگ و در حالی که نظام جمهوری اسلامی بطور کامل آماج شدید تبلیغاتی و زیر فشارهای اقتصادی بین المللی است، یکبار به مطرح شدن این سؤال که آزادی چیست وجه حدودی دارد... اقدامی است که جای بسی تأسف دارد. و نتیجه گرفت که: "خود این بحث ها دلیل وجود آزادی در رژیم اسلامی است." نویسنده، مطلب بدون آنکه بیجا آورد اکثریت شرکت کنندگان در این بحث ها، خود مسئولان فاجعه رژیم اسلامی بوده اند که به فقدان آزادی اعتراف کرده اند، افزود: "این اقدام با چانه انگیزی از صورت می گیرد، خدمت به مردم و تأسف میمن آزادی بیان و عقیده یا مطرح کردن افرادی خاص که به دلایلی مشخص طرد شده اند؟"

جمعی از آن ها که این بحث را راه انداخته، به خیال خوش بزرگ کردن رنگ و لعاب زدن به رژیم پوسیده ولایت فقیه بودند و جمعی دیگر از اینها هستند که هنوز تصویری کنند علی آبا دهم شهری است ولی هر دو گروه شاید، اکنون به این نتیجه رسیده باشند، مقداری وقت و کاغذ و مرکب در این میان تلف کرده اند و بهتراست بگذارند این آسیاب خون همچنان بگردد.

سرانجام رژیم اسلامی به بحث تأسف مین آزادی نشرا فکار که روزنامه دولتی کیهان آغاز کرده بود، پایان داد. با تغییر موضوع بحث، به مبحث پیوج دیگری با عنوان "لزوم مشارکت مردم در امور" و ادامه چاپ اظهارات میلان و سرسپردگان رژیم در این باره، آشکار شد که رژیم ضد آزادی، هیچگونه چگون و چرایی را در سیاست های خود، حتی اگر به نفع از سوی طرفدارانش باشد، نمی تواند تحمل کند. این بحث ها ضامن نشان داد، واقعیت موربسی ناگوارتر از مطالبی است که با لاجبار طی این بحث ها، انعکاس یافت.

جالب توجه است که اکثریت شرکت کنندگان در این بحث که معدودی از آنان هم در ردیف دست اندرکاران رژیم نبودند، اما روزگاری در راه استقرار آن، کوشش ها به خرج داده بودند، تقاضای نظرداشتند که آزادی در چنین رژیمی سخت لنگ است، اما هیچ کدام نتفتند و جرات نکردند بگویند، آنچه بر شکل فاجعه ای هراس انگیز و غیر قابل باور بر مین ما، ایران گذشته و می گذرد، از رهگذر شوم ترین رویداد تاریخ ایران، یعنی انقلاب اسلامی و رژیم برآمده از آنست.

همه سرسپردگان ولایت فقیه که به این بحث دا من زدند زیر فشار واقعیت های زشت و هراسناک، نتوانستند پنهان کنند، آزادی که سهل است، حتی نمونه متعارف یک نظام اجتماعی هماهنگ و مؤثر در مقایسه با نظام های موجود در برخی از کشورهای جهان سوم، در ایران امروز حکم سیمرخ و کیمیا را دارد. کوآنکه آن ها، آنهاشی که منافع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خود را در اندکاری رژیم اسلامی می دانند و آگاهند، بدون آن محلی از اعراب در حیات اجتماعی ایران ندارند، به چنین رژیم مسموم ناقص العضوی امید بسته اند، اما در این بحث ها آشکارتر از پیش، روشن شد که رژیم نظیر جمهوری اسلامی گورستان آرزوهای مردمی ست که می خواستند، آزادی، عدالت اجتماعی و رفاه و امنیت داشته باشند و در عوض اگر چه مصلحان و

هفت سال، آن جنان زمان دور و دراری نیست که فرا موش کرده با سیم، پین از مصیبت ولایت فقیه، با جهنم و خلوص قلب به خانه خدا قدم می گذاشتیم. خود را با کبزه می کردیم، با برهنه و بی کلاه، تعظیم کنان به مسجد در می آمدم و در سکوت و سکون این مکان عالی، با خدای خود خلوت می کردیم، به درگاهش سجده می آوردیم و دردهای درونی نا سنی از پیدا دوفساد حاکمان وقت را - اگر توانایی مقابله نداشتیم - با بروردگار در میان می گذاشتیم و بر این بسا ور بودیم که او، سزای بدکاران را خواهد داد.

اینک گجاست آن فضای ربانی و آرا میخش مسا جدو کجاست آن اعتقادات شخصی و جانانه که قلب ها ایمان را لبالب از نور ایمان می کرد، زیست را می دانستیم که دین خدا، دین عمت و تقوی و رویگردانی از مناهای و بیسداد و عشق به هم نوع و بدو ان است. آخوندهای حاکم، نه تنها وطن را ویران کردند، جوانان را کشند، سفره ها را خالی گذاشتند، شوم ترا ز همه این ها قلب ها را از تردید و سئوال های ویرانگر نسبت به اصول عالیایمان انباشته اند.

تلمرو زبان فارسی

بقیه از صفحه ۷

فرهنگی که اینک به دست خونی زوی کفایت ایران فرورشان "سپاه ترین دورانش را می گذراند. اما فرهنگی چینی استوار و بویا، زنده و سرسبز، بر تیش و زاینده، از دست نخواهد رفت! زبان و ادب پارسی، به رغم همه دشمنی ها، کارشکنی ها و توطئه های ریز و درشتی که برای نابودی اش در جریان است، سیاه و شاد را، از آتش این "جهل بزرگ" به سلامت عبور خواهد کرد! و دیگر مبار، عرصه گیتی را در می نوردد. ملایان کمتر از آنند که به این فرهنگ سترگ گزند برسانند.

تنی محترم در لباسی حقیر

بقیه از صفحه ۸

داستان ارتش که شخا "حضور یافته بود، مدتی طولانی او را تهدید به حبس طویل المده و بستن رستورانش کرد و چون نتیجه نگرفت به وعده و وعیدهای چرب و شیرین در مقابل فرا موش کردن اسم مصدق پرداخت. بعد از همه این حرف ها شمشیری جواب داد: - تیمسار، می خواهم از شما یک چیزی بپرسم. شما هیچ وقت در عسرتان خاطر خواه شده اید؟ و در مقابل اعتراض تیمسار، که این سؤال چه ربطی به موضوع دارد، گفت: - تیمسار، من خاطر خواه، خاطر خواه، مصدق، سرپیری هوای خاطر خواهی به سرم زده، این هم یک علاج دارد و آن این که این سر را از تن جدا کنید. شمشیری بعد از زنگش از تبعید جزیره خارک نیز همچنان عاشقانه به مصدق و نهضت ملی ایران معتقد و وفادار ماند و در هر فرصتی این ایمان و اعتقاد خود را به نحوی بروز داد. این موضوعی را که عرض می کنم می توانید از آقای دکتر شاپور بختیار استوار کنید. در دوران که دکتر بختیار و دکتر شایگان و مهندس رضوی و سایر یاران مصدق در زندان بودند، روز ملاقات، شمشیری، قابلمه های غذا بدست به دیدار آن ها می رفت و سال ها بعد هنگام تشکیل جبهه ملی دوم و تخریب اعضاء جبهه در مجلس سنا، در تمام مدت چهل روز، برای متحصنین غذا می برد و خارج آن ها را تا مین می کرد و در مرگ مرحوم محمود نریمان ساختن مقبره او را عهده دار شد.

شمشیری تا هنگام مرگش، در سال ۱۳۴۵، هروقت به یکی از رجال یا امیران ارتش، در رستورانش بر می خورد، به هزار زبان التماس می کرد که برای او اجازه بگیرند که یک بار هم شده، به دست بوس آقا "به احمد آبا دبرود و تا آنجا که بنده می دانم این آرزو را بگور برد.

حسین ابراهیمی
لندن - ۱۴ اگوست ۱۹۸۶

ابراز انرجار

گرفتن سوابق اعمال و فعالیت های تروریستی رژیم خونی - نهضت مقاومت ملی ایران تنفرو انرجار رشید خود را از این جنایت رژیم جمهوری اسلامی اعلام می دارد اعمال وحشیانه عوامل و ما موران دولت جمهوری اسلامی را شدیداً محکوم می کند.

ایران هرگز نخواهد مرد
نهضت مقاومت ملی ایران - شاخه لندن

نهضت مقاومت ملی ایران - لندن
مراتب تأسف عمیق خود را از حادثه انفجار در موه سبه مطبوعاتی کی. وی. سی. در لندن که منجر به کشته شدن یک شهروطنان و مجروح گردیدن ۱۲ نفر دیگر شده است اعلام می دارد.
با توجه به مندرجات مطبوعات انگلستان و گزارش های خبرگزاری ها و نظرات مقامات مسئول انگلیسی دایر به بمب گذاری در این محل و با در نظر

بقیه از صفحه ۶

نموده مباش، و به زبان دیگر مکوی و به دل دیگر مدار، تا گندمهای جوفروش نباشی.

قابوس نامه

اثری بزرگوار

و هزار ساله

بسیاری از رسمها و آیین های ایران باستان هست، که نام و نشان آن تنها در کتاب گران بهای قابوس نامه به یادگار مانده است. از این کتاب، علاوه بر فواید ادبی و لغوی و هنری، می توان از نظر شناخت زوایا و گوشه های ناشناخته جامعه ایران بهره های بسیاری برد. در حقیقت بسیاری از دانستنی ها در باره تاریخ و فرهنگ و جامعه ایرانی هست که قابوس نامه منبع منحصربه فرد آن است و شناخت آن ها را فقط مدیون این کتاب می مانده هستیم.
دریغ که در ادوار گوناگون تاریخی ایران، کتاب های بی چون قابوس نامه کمتر نوشته شده و اگر هم تالیفی در این زمینه وجود داشته، بهرا شرواد هولناک، غارت ها و یورش ها و قتل عام ها و ویرانی ها از میان رفته و پرده فرا موشی بر بسیاری از گوشه های تاریخ اجتماع ایران و مردم آن کشیده است.
از همین روی وجود کتابی چون قابوس نامه غنیمتسی است گران بها، و مردم ایران باید برای آشنایی به راه ورسم زندگانی نیاکان با فرهنگ خویش هیچ لفظ یا عبارتی از آن را نا خوانده نگذارند و بگوشتن دستا گوهرهای گران بهای دانش و بینشی را که در ایست گنجینه پربها نهفته است بیرون آورند و آن را وسیله افتخار و سرفرازی فرزندان ایران سازند.

هیچ مرجع دیگری نیز به این واقعیه نپرداخت، گوچه، هتک حرمت به خانه خدا و آرا مگا حضرت معصومه روی نداده است! با زنگری بر این واقعیه، حقیقت تلخی را عریان در برابر ما می گذارد: هفت سال حکومت اسلامی، به میباششرت گروهی آخوندها چرا جو، تعالیم اسلامی را زیر پا گذاشته و از دین، دستگا و وحشت و ارباب و قتل و مصادره پرداخته است، ایرانیان را دچار ترس و وحشت های جانگساز در میان ایمانی کرده است. ایمن حاکمان تیره جانی که به نام اسلام بر مسند حکومت قرار گرفته اند، با اعمال و رفتارشان متأسفانه، در کل ایمان و اعتقاد مردم زلزله ای ویرانگر پدید آورده اند.
کدام ایرانی مسلمان پیش از این میدانست و یا فکری کرد که به نام اسلام می توان زندان باردا را تیرباران کرد، دخترگان نوباوه را پیش از تیرباران به عوامل سرکوب برای شهوت رانی سپرد، خانواده ها را ویران کرد، کودکان را بر روی مین متلاشی ساخت و...؟
کدام ایرانی پیش از این به جای مراجه به بقالی و عطاری، به مساجد می رفت تا با تحمل جانگساز تهریمن توهین ها از سوی عمه ظلم حکومت اسلامی، تکه ای گوشت بخرد و گندم و برنجی برای سدوج خانواده بدست آورد؟

جوانان،

قربانی جنگ طلبی

به گزارش عناصر صرملی، رژیم اسلامی در جهت ادامه سیاست بهره‌برداری از جوانان مملکت به عنوان گوشت دم توپ، از یک سوبه‌شکار جوانان پرده‌آخته و از سوی دیگر با نشان دادن دریاغ‌سبزه آن‌ها، تلاشی می‌کند با اقدام آنداختن جوان‌ها صفوف بیهم ریخته و ضربه‌خورده سپاه‌سازان را ترمیم کند.

در این راستا اطلاعیه‌ها و اعلامیه‌ها و دعوت‌نامه‌هاست که از سوی سپاه‌سازان در مطبوعات چاپ می‌شود و بی‌سابقه نقل عباراتی از "حجت الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی" نماینده امام در شورای عالی دفاع "از جوانان دعوت می‌شود که بعنوان یار و یارسان در راه سربلندی و رفاه‌یابی سپاه‌سازان کشور را جبهه و شرف نام کنند.

در این رابطه در روزنامه "کیهان" روز ۲۲ مردادماه، اطلاعیه‌ای از سوی واحد بسیج سپاه‌سازان به چاپ رسیده است که در اوطنی و ورود به‌دانشگاه‌ها، در صورت سپردن تعهدنامه مبنی بر ۳ یا ۶ ماه خدمت در جبهه‌ها، می‌توانند از سهمیه جدید رزمندگان برای ورود به دانشگاه‌ها استفاده کنند. اما با همه این تمهیدها، جوانان از رفتن به کشتارگاه‌ها خودداری می‌کنند.

در پی آغاز مرحله جدید شکار جوانان، بسیاری از آن‌ها زندگی مخفی در پیش گرفته‌اند. بسیاری دیگر در جستجوی راهی برای فرار از کشور برآمده‌اند، در همین حال هرروزه دسته‌های فسراری جوانان در این کشور و در کشورهای همسایه می‌شوند، جمعی از جوانانی که راه فراری بی‌خبرانه خود را می‌بینند، جبارا به قصد خودکشی عازم کشتارگاه‌ها می‌شوند. این گروه‌ها، اکثرا از میان خانواده‌های برجسته هستند که وضع بسیار بد مالی در ایران را به‌سبب گرفته‌اند و خودشان نیز از تحصیلات و حرفه مشخصی برخوردار نیستند.

این گزارش حاکی است، این جوانان تصویری کنند در صورت بازگشت از جبهه‌ها، دستکم از شرمناک‌ترین‌های اوپاش حزب اللهی در ایران خواهند بود یا از مزایای برخوردار می‌گردند، اما چنین نیست، بسیاری بیگسار و سرگردان در اینجا و آنجا پراکنده می‌شوند، بسیاری گرفتار فقر و آسودگی‌های روحی و سرآخر به مواد مخدر معتاد می‌گردند. این سواوی گروه‌هایی است که ناقص‌العضو و فلج، مجبورند زندگی دردناکی را غالباً بروی صندلی چرخدار بگذرانند. این گزارش می‌افزاید: اگرچه بسیاری از خانواده‌ها، به‌اشکال مختلف در برابر اعزام جوانان شان به جبهه‌های جنگ، خودداری می‌ورزند اما باید این خودداری به شکل مقاومت‌های همیسته و ضدجنگ هرچه بیشتر گسترش یابد و بیش از این اجازه ندهند که سرمایه‌های انسانی مملکت، این چنین آسان در راه جنون عظمت‌طلبی مشت‌ملائی جنایت‌کار رضا پسرانی به‌درورد.

کارخانه‌های دست و پا سازی

تمام وقت کار می‌کند

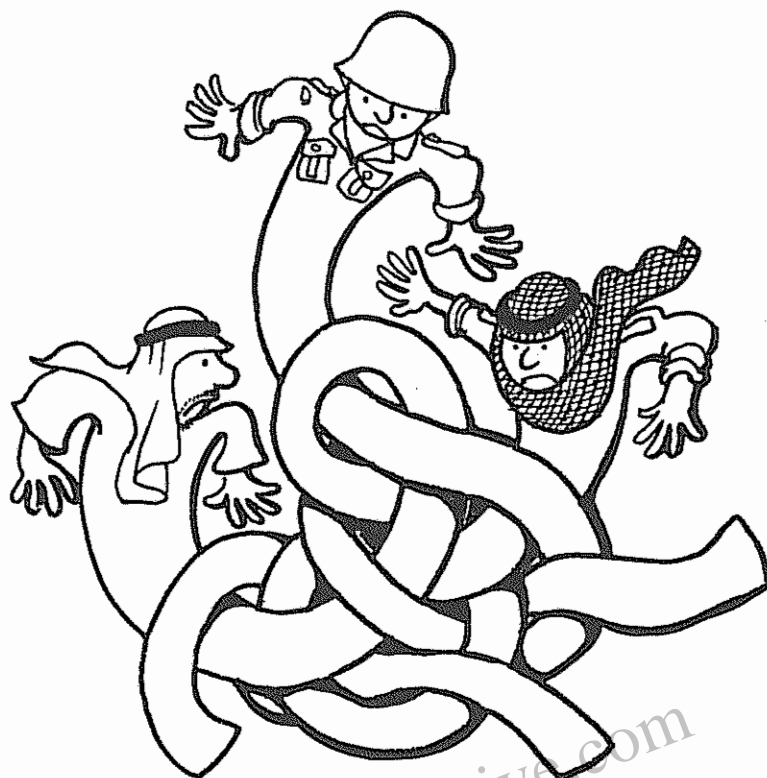
با افتتاح ورانه‌اندازی یک کارخانه ساخت دست و پایی مصنوعی در آذربایجان غربی، تعداد کارخانه‌های سازنده دست و پایی مصنوعی در جمهوری اسلامی، به شش واحد رسید.

بدنبال افزایش سرمایه و توسعه کارخانه جنگ درسرا سرکشور، واردات یا تولید صندلی چرخدار، تخت خواب‌های مخصوص افراد فلج، چوب زیربغل، اتوموبیل و اتوبوس مخصوص حمل معلولان نیز افزایش چشمگیری یافته است.

آمارها می‌گویند که هم‌اکنون بیش از ۱۰ هزار تن نابینا، فلج و بی‌دست و پا، زندگی دردناکی را در جمهوری اسلامی می‌گذرانند. اینان همگی قربانیان آتش‌افروزی‌های روح‌الله خمینی هستند که بخت آن‌ها را نیاخته‌اند به

عاقبت کار فلسطینی‌ها

بقیه از صفحه ۱



شیراک آیت‌الله خمینی نیست که دهانش را با زکند و سنجیده یک چیزی پیراندوید، حجت الاسلام رفسنجانی و حجت الاسلام خامنه‌ای بر آن مال به‌کشند تا گندش بیشتر برنخیزد. آن‌ها که شمشیر سیاسی دارند از اینکه شاک شیراک بحث تازه‌ای را در مورد مشروعیت سازمان آزادی بخش فلسطین "الفتح" و موضوعیت تأسیس دولت مستقل فلسطین پیش کشیده است به‌سادگی نمی‌گذرند.

حرف‌های شیراک را می‌توان یک قرینه یک تغییر روش، یا دستکم یک تغییر پیش‌بینی در سیاست غرب نسبت به مسئله فلسطین و فلسطینی‌ها تلقی کرد. تا همین اواخر ممکن نبود یک سیاستمدار اروپایی، آن هم در مقام نخست‌وزیر فرانسه یعنی کشوری که بیش از سایرین به روابط خود با اعراب اهمیت می‌دهد، با چنین بی‌اعتنایی دربار فلسطین و سازمان "الفتح" تردید برآورد و طوفانی از بی‌نیاوردی با این قرائنی که می‌بینیم مطمئن باشد آنچه را امروز شیراک می‌گوید و هتل ما تینیون برای گرفتن زهر آن اطلاعیه رقیق دو سطر صادری کند فردا بصورت یک سفونی سیاسی در کلیه پایتخت‌های غربی و سپس در زیر سقف مجامع بین‌المللی خواهیم شنید.

این را می‌گویند توفیق معکوس در یک امر سیاسی. چرا که فلسطین و فلسطینی‌ها بدینجا کشید؟ جوابش ساده است: به‌همان

بهشت روح‌الله رهسپار شوند. این آمار البته ده‌ها هزار رتنی را که بر اثر فقر، امراض گوناگون و فقدان بهداشت در چندساله اخیر زمین گیر شده‌اند، در بر نمی‌گیرد. از سوی دیگر برای اصرار قانون ارتجاعی قصابی یعنی چشم‌برکنندن و دست و پا بریدن، صدها تن دیگر به‌این آمار اضافه شده‌اند. بعید نیست اگر واقع به‌همین منوال پیش‌رود، در چندسال آینده تعداد افراد دست و پا بریده و ناقص‌العضو فهرستی طولانی‌تری را بجا گذارد.

رئیس‌سازمان بهزیستی جمهوری اسلامی در ارتباط با این موضوع اخیراً بدون

۱۹۷۰ متعاقب افزایش بی‌بها و بی‌بهره بطور قابل ملاحظه سرک‌های مالی و تسلیحاتی خود به فلسطینی‌ها افزودند و چون در عرصه بین‌المللی هم‌نفسود و اقتدار بیشتری پیدا کرده بودند، توانستند از لحاظ سیاسی جنبش فلسطین را به‌نحوی شری‌حمایت کنند.

نتیجه اینکه دیگر نمی‌شد فلسطینی‌ها را مشت‌مردم آواره و بی‌پناه مانده‌اند آوارگان و بی‌تنامی و کما مبعوجی و روس‌های سفید و بقایای سرخ پوستان آمریکا و کانادا بشمار آورد. به فلسطینی‌ها امکان داده شد که برای خودشان شبه دولت یا دولت در هجرت تشکیل دهند تا بنام پندگی آن‌ها در مجامع بین‌المللی حاضر شوند و با دولت‌های دیگر رابطه برقرار کنند.

اگر کارها به‌همین منوال، در مسیر عقل و منطق پیش می‌رفت در قدم‌های بعدی حق فلسطینی‌ها برای داشتن سرزمین مستقل و تأسیس دولت مستقل از طرف همه کشورهای جهان، از جمله آمریکا به رسمیت شناخته می‌شد و اسرائیل چاره‌ی نداشت جز آن که دولت فلسطین و کشور فلسطین را بعنوان یک واقعیت قبول کند.

اما فلسطینی‌ها ناگهان مسائل خودشان و هدف نهضت فلسطین را فراموش کردند و به‌مدخله در کار دیگری پرت شدند. گروهی از فلسطینی‌ها را کتلل قذافی به‌جیره‌خواران و عوامل اجرای مقاصد جنون آمیز خود تبدیل کرد. گروه دیگری سردرمانان حافظ اسدگذاشتند و آلتست راه‌دها شدند. گروهی در خدمت سیاست‌های متضاد شرق و غرب قرار گرفتند و گروهی به‌صورت تروریست‌های حرفه‌ای و مزدوران جنگی در آمدند که هرچرا غارتگری رخ میداد یا انفجاری به‌وقوع می‌پیوست رد پای آن‌ها دیده می‌شد.

در وقتای ایران فلسطینی‌ها علناً دست به‌مدخله مسلحانه زدند و عملیات خرابکاری را تحت سرپرستی خود گرفتند و بعد از انقلاب، مثل قوم قادی در کشور ما ظاهر شدند و خود را در تعیین مقدرات ایران صاحب حق می‌شمردند که داستان‌های گوناگون دارد.

وقتی چنین شد، همه کشورهای بی‌که به نهضت فلسطین کمک می‌کردند درباریا فتند. نهضت فلسطینی‌ها از اهداف اصلی خود دور افتاد و لبه‌تیز شمشیر آن عوض آنکه دشمن را تهدید کند متوجه دوستان شده است. ضمناً "اسرائیل هم توانست برای ادعاهای خود دلیل پیدا کند و به‌همگان بگوید فلسطینی‌ها آنطور که خیال می‌کنید دنبال آلمان نیستند، دنبال شرند و وجودشان برای امنیت و صلح جهانی خطرناک است.

هرگاه زحمت خود را و زحمت خود را فراموش کرد و سنگ‌مکافات دهد و نه‌آن‌را را خرد می‌کند. فلسطینی‌ها وقتی دنبال مسائل خود بودند، دنبال با زیا فتن و وطن بود محترم بود. وقتی خواست خودش را بخورد آشی بکند و هرچرا زمینه هرج و مرجی فراهم بود چاق بدست حاضر شود آنچه رشته‌بند بنه‌شد بنحوی که امروز هر دست‌ساز فلسطینی‌ها به‌گوشه‌ای افتاده‌اند و درها بی‌که به‌روی آن‌ها زنده بود یکی بعد از دیگری بسته شده است. عجیب‌که در چنین شرایطی، آن‌ها که فلسطینی‌ها را بدین مسیر کشانند و نگذاشتند مسئله فلسطین به‌طریق عقلانی حل و فصل شود اما مثال قذافی و اسد و خمینی بی‌شمار از همه بر تیره‌روزی الفتح و عرفیات و فلسطینی‌ها می‌خندند.

نشانی: QYAM IRAN C/O C.B. 17, bd RASPAIL 75007 PARIS FRANCE

ایران هرگز نخواهد مرد